

احمدی نژاد قهرمان اقتصاد نولیبرالی و سد راه پیشرفت ایران

خود احمدی نژاد آن را "جراحی بزرگ" نامیده بود. از سوی دیگر، بنا به گزارش ایستا، حجت الاسلام مصباحی مقدم، عضو کمیسیون مجلس پیش بینی کرد: "در سال آینده دولت ۱۳ میلیارد دلار کسری داشته باشد زیرا بودجه ۱۳۸۹ ناشی از افزایش درآمد ملی نیست و گفت: "منابع این افزایش ۱۳/۵ میلیارد از صندوق توسعه ملی است، به عبارت دیگر صندوق مذکور هنوز تولد نیافته، تمام منابع اش برداشت شده است. "مصباحی مقدم در تشریح ضد و نقیض بودن برنامه های احمدی نژاد گفت: "انتظار این بود دولت با تصویب قانون هدفمند کردن یارانه ها یکی از اهداف راهبردی کشور که کاهش اتکا به در آمد نفت بود را دنبال کند، به مقداری که یارانه های انرژی کاهش و متناسب با آن از هزینه های عمومی

ادامه در صفحه ۲ و ۳

دولت بر آمده از کودتای انتخاباتی به همراه مشکل عدم مشروعیت با معضلات عدیده اقتصادی بسیاری روبه روشده است. به ویژه اینکه تمامی وعده ها و شعارهای پر طمطراق احمدی نژاد پوچ و توخالی از آب در آمده اند. این قهرمان قلابی مدعی مبارزه با فساد اقتصادی و تغییرات به نفع توده های زحمتکش و قشرهای فرودست در برنامه صدا و سیما، ۱۳ بهمن، مجبور شد به عقب نشینی از طرح هدفمند کردن یارانه ها اقرار کند و بگوید "من از مردم خواش می کنم اصلا خوشه بندی را از ذهنشان کنار بگذارند... یارانه ها به همه مردم پرداخت می شود، مگر کسانی که خودشان متقاضی دریافت آن نباشند! [البته طبیعی است که به برخی اقشار باید مبالغ زیادی پرداخت شود!]" این سخنان متناقض، اعتراف به از هم پاشیده شدن ستون اصلی یکی از خطرناک ترین برنامه هایی است که



شماره ۸۳۷، ۱۰ اسفند ۱۳۸۸
دوره هشتم، سال بیست و چهارم

مادران عزادار: نماد استواری و
حقانیت جنبش مردمی! ص ۴
هدفمند کردن یارانه، طرح بودجه، و
بحران رژیم! ص ۸
دهمین همایش اجتماعی جهان ص ۱۱
اعتصاب سراسری یونان ص ۱۲

جنبش زنان، ارتجاع حاکم و تبعیض جنسیتی

دولت کودتا در سلسله اقدامات خود برای تحمیل عقاید و افکار پوسیده و قرون وسطایی به جامعه، همزمان با طرح و تصویب مواد ۳۵ و ۲۳ لایحه حمایت از خانواده در مجلس، طرح تفکیک جنسیتی در دانشگاه ها و به همراه آن تبلیغ ازدواج و ازدواج مجدد در مدارس و دبیرستان های دخترانه را در دستور کار خود قرار داده است. پس از آنکه نماینده ولی فقیه در دانشگاه ها به زعم خود نسبت به حضور مشترک دختران و پسران در کلاس های درس بدون رعایت معیارهای اسلامی، واکنش به خرج داده، خواستار جدا سازی جنسیتی در مراکز آموزش عالی شد، دولت ضد ملی احمدی نژاد از تدوین طرح دانشگاه ملی دو جنسیتی خبر داد. مطابق این طرح با صرف هزینه های گزاف، دانشگاه های دو جنسیتی- مردان و زنان- تشکیل می شود و در کنار آن

ادامه در صفحه ۷

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت روز جهانی زن
پیکار آگاهانه و دلیرانه زنان ایرانی، بر ضد
استبداد و ارتجاع، برای آزادی، استقلال، عدالت
اجتماعی و برابری جنسیتی!



فرخنده باد، ششم مارس، روز جهانی زن!

ادامه در صفحه ۱۰

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه!"

ادامه احمدی نژاد قهرمان اقتصاد ...

دولت نیز سال به سال کاهش داده شود تا در پایان دوره پنج ساله اتکا به در آمد نفت در بودجه عمومی به صفر برسد و کسری بودجه بکلی از بین برود و تورم - ساختاری کشور محو شود، اما متأسفانه اتکا به نفت در بودجه سوم بیشتر شده است.

این ها نشانه بارز ناکارآمدی و شکست احمدی نژاد در عرصه کلان اقتصادی است که سیاه برای پاسداری از دولت غیر قانونی او در مقابله با اعتراضات عمومی به جان مردم کشور ما افتاده است. برنامه های دولت احمدی نژاد بر پایه دست راستی ترین سیاست های اقتصادی مبتنی بر الگوی نولیبرالیستی بنا شده است. کوچک سازی دولت و ایجاد "بازار آزاد" با حداقل موازین نظارت بر عملکرد سرمایه خصوصی، آزاد سازی قیمت ها، ایجاد بازار کار انعطاف پذیر، حذف برنامه ریزی مرکزی دولت و محول کردن تمام شئون اقتصادی به قانون بازار، یعنی "عرضه و تقاضا"، و حذف یارانه ها به همراه حداقل کمک های اجتماعی از طریق بخش عمومی، را می توان به اختصار ارکان اصلی نولیبرالیسم اقتصادی شمرد.

هدف این نوشتار بررسی و تأمل بر پایه ها نظری برنامه های دولت احمدی نژاد است که هر چند بر شکل مخدوشی از نولیبرالیسم اقتصادی بنا شده است، ولی هدفمندانه در جهت گسترش منافع عظیم قشر قلیلی عمل می کند، و سد راه پیشرفت کشور ما شده است.

احمدی نژاد و طرح "تعدیل" رفسنجانی

برنامه "تحول اقتصادی" احمدی نژاد بر خلاف ژست های ضد سرمایه داری و تظاهر او به سمت گیری به سوی مردم و عدالت خواهی، شباهت های بسیاری به طرح "تعدیل اقتصادی" هاشمی رفسنجانی دارد که با هدف آزاد سازی اقتصادی مشکلات و معضلات شدیدی را برای کشورمان به همراه داشت. طرح "تعدیل" رفسنجانی و "تحول اقتصادی" احمدی نژاد هر دو در صدد اصلاح اقتصاد ایران بر پایه تغییر و آزاد سازی قیمت ها و خصوصی سازی گسترده بنا شده و می شوند. مجریان برنامه "تعدیل" با در نظر گرفتن حساسیت این سیاست مجبور به اجرای تدریجی آزاد سازی قیمت ها بودند. در حالی که طرح "تحول اقتصادی" احمدی نژاد با در نظر گرفتن مبانی لایحه "هدفمندسازی یارانه ها" به فاز شوک درمانی و دست راست ترین سیاست های اقتصادی جهان نزدیک است. وجه دیگر تشابه بین برنامه های دوره رفسنجانی و احمدی نژاد را می توان در عدم موفقیت هر دو این طرح ها و تبعات مخرب آن ها مشاهده کرد. طرح "تعدیل اقتصادی" به هیچ کدام از اهداف اعلام شده خود مانند کاهش نرخ تورم، افزایش نرخ رشد تولید واقعی و بهبود وضعیت تراز پرداخت ها، کاهش یارانه ها، کاهش کسری بودجه نرسید. در مقابل، با رشد تورم در سال ۷۴ به ۵/۴۹ درصد، بحران بدهی های خارجی (۳۴ میلیارد دلار)، بحران ارزی (افزایش نرخ برابری ارز)، رشد واردات ۵/۲۲ میلیارد دلار در طی برنامه تعدیل ضربات شکننده ای را به اقتصاد کشور و زندگی قشرهای زحمتکش وارد ساخت. سیاست های دولت احمدی نژاد نیز موجب بروز تورم لحام گسیخته ۲۵٪ به همراه رشد سرطانی واردات است که موجب تخریب تولید داخلی گردیده است، و بسیاری از کارشناسان اقتصادی بودجه ۱۳۸۹ را تورم زا ارزیابی کرده و معتقدند نرخ تورم تا سقف ۴۰ درصد افزایش خواهد داشت.

فرایند خصوصی سازی دوره احمدی نژاد مانند سلف خود در دوران "تعدیل" نیز این بار به برکت رانت خواری در عمل منجر به تقسیم ثروت در بین گروه های درون هرم قدرت شده است. دولت احمدی نژاد به بهانه تسریع و گسترش خصوصی سازی با تشویق بانک ها به اعطای وام های عظیم به "خواص" و گروه های اقتصادی مافیایی حامی دولت نهم، از جمله کنسرسیوم های متعلق به سپاه، باعث بروز بحران بالقوه خطرناکی در نظام بانکی کشور شده است، زیرا این "خواص خودی" و گروه های اقتصادی قصد پرداخت این وام ها (میلیاردها دلار) را ندارند. این نقدبینگی های عظیم، به همراه تشدید تورم و بدون ارتقاء تولید ملی، عمده ترین فعالیت های غیر تولیدی و کم ارزش افزا شده اند. به عبارت دیگر، بسیاری از این وام ها پشتوانه مادی ندارند و بانک ها را با خطر ورشکستگی روبه رو ساخته اند. در مقابل، احمدی نژاد بی توجه به وضعیت بحرانی و تبعات خطرناک برنامه هایش در نطق های پوچ و پوپولیستی مدعی پیشرفت کشور و مبارزه قهرمانانه خود با باندها و مافیای اقتصادی است.

واقعیت موجود اینست که، بر خلاف وعده های بدون پشتوانه و اقدامات ناموزون صدقه واره دولت، اقتصاد کشور و وضع زندگی مردم همان مسیر قهقراپی گذشته را که مشخصه بارز در طول حیات ۳۱ ساله رژیم ولایت فقیه است را ادامه می دهد. مسلماً ناکارآمدی و ناتوانی دولتی که برنامه هایش بر قانون شکنی، عوام فریبی و سواستفاده از باور های مذهبی و بر پایه ارتجاعی ترین عقاید اجتماعی و خرافات بنا گردیده است در چند سال گذشته ضدمات مشخصی را بر اقتصاد جامعه تحمیل کرده است. ولی باید توجه داشت که یکی از عوامل اصلی عدم پیشرفت اقتصادی کشورمان به دلیل عقب ماندگی ساختاری اقتصادی - سیاسی و فساد مزمن است. این دو عامل به واسطه تسلط سرمایه داری تجاری در پیوند با بورژوازی بورکراتیک بر دستگاه دولتی، چارچوب اصلی فعل و انفعالات اقتصاد در طی دو دهه گذشته بوده و هستند. عملکرد دولت از دوره "سردارساندگی" (رفسنجانی) و "اصلاح طلبی" خاتمی تا این "رئیس جمهور عدالت محور"، در راستای ایجاد تغییرات بنیادی اقتصادی - اجتماعی مردم گرا نبوده و نمی توانسته باشد. زیرا گرایش بارز سرمایه داری تجاری و بورژوازی بورکراتیک به فعالیت های رانت خوارانه انگلی و غیر تولیدی، مانع گسترش سرمایه گذاری دولتی و یا خصوصی موثر در راستای تولید ملی بوده و هست. بعد از اتمام جنگ خانمان سوز و انقلاب بر باد ده ۸ ساله با عراق تا به حال، تعمیق و گسترش فقر در سطح جامعه هم گام با کسب ثروت های نجومی جناح های خودی درون رژیم بوده

است. دگرپرسی رده های بالایی سپاه به بورژوازی بورکراتیک حاکم، و تبدیل شدن آن به محور اصلی قدرت به برکت قدرت نظامی - اقتصادی، تبلور نهایی رقابت های جناحی درون رژیم است که منجر به دخالت مستقیم سپاه در کودتای انتخاباتی خرداد ۱۳۸۸ شد. از این روی، توجه به دیالکتیک رابطه بین فعل و انفعالات روبنای سیاسی و زیر بنای اقتصادی به نفع این نیروی مسلط، و شناخت ماهیت اهداف کلیدی دولت بر آمده از کودتا، بسیار پراهمیت است.

نولیبرالیسم اقتصادی، الگوی غالب در رژیم ولایتی

دلیل دیگر عدم امکان توسعه و رشد اقتصادی بنیادی در دو دهه گذشته، گرایش سیاست اقتصادی در مجموعه رژیم است که بعد از اتمام جنگ تا به حال، ساختار اقتصادی کشورمان را به سوی الگوی نولیبرالیسم اقتصادی سوق داده است. در این دو دهه این ذهنیت که نولیبرالیسم اقتصادی نوش داروی تمام مشکلات است به صورت فراگیر در دستگاه حکومتی و محافل آکادمیک کشور رسوخ کرده است. تبعات مخرب برنامه های اقتصادی نولیبرالیستی دوره اصلاحات و عدم توجه به حقوق و خواسته های مادی زحمتکش، یکی از عوامل مهم تنزل اعتبار و نفوذ اصلاح طلبان در سطح جامعه گردید. بدین ترتیب بود که دولت نهم در سال ۱۳۸۴ توانست به همراه تقلبات انتخاباتی با رویکردی کاملاً اقتصادی ابتکار عمل در تبلیغات انتخاباتی و بعد سکان کشور را به دست بگیرد.

تغییرات اصل ۴۴ قانون اساسی با موافقت خامنه ای در چند سال گذشته و تصویب نهایی آن، تأیید رسمی الگوی اقتصاد نولیبرالیستی به وسیله ولی فقیه بود. بر این اساس، دولت احمدی نژاد موظف شد روند خصوصی سازی را به شکل گسترده تر به اجرا در آورد که این شامل انتقال مالکیت صنایع و خدمات کلان و پایه ای به بخش خصوصی است. بر طبق این قانون، دولت حق فعالیت اقتصادی جدید خارج از موارد صدر اصل ۴۴ را ندارد و موظف است برنامه های کلان کشور را همخوان با قوانین "بازار آزاد" پی ریزی کند. نولیبرالیسم اقتصادی یعنی کوچک سازی دولت و تخصیص عوامل تولید بر مبنای قانون "عرضه و تقاضا" ی بازار آزاد بدور از نظارت موثر ارگان های مسئول دولتی و بخش عمومی. در اقتصاد نولیبرالیستی گسترش فعالیت سرمایه های کلان و منطق سوداگری، جایگزین توسعه اقتصادی - اجتماعی و برنامه ریزی مدون می شود. کوچک سازی دولت و فعالیت های اقتصادی بخش عمومی به بهانه صرفه جویی، مهار تورم و بهینه سازی به معنی کاهش عمیق هزینه های اجتماعی و حذف خواسته های مردم، از فرایند برنامه ها و فعالیت های اقتصادی کلان کشور بوده است. به عبارت دیگر، تحدید نقش دولت در برنامه گذاری اقتصادی در راستای جهت دادن به توسعه اقتصادی به سوی توسعه، در این حالت حتی ایجاد مدارس، بیمارستان ها و اجرای پروژه های کلان ساختاری مربوط به دولت نیست. در نولیبرالیسم اقتصادی مصوبه اصل ۴۴، "دولت کوچک" ملتزم به ایجاد بازار کار انعطاف پذیر می شود، یعنی تحدید و تحلیل بردن حقوق مادی و اجتماعی زحمتکش و جلوگیری از فعالیت های صنفی مستقل از کنترل. در کشورهایی در حال رشد که عموماً دارای اقتصاد ضعیف هستند، عملکرد غیر دموکراتیک، بوروکراتیک و بی کفایتی بخش دولتی تبدیل به خوراک تبلیغاتی هواداران و مجریان برنامه های اقتصاد نولیبرالیستی شده است، و بر پایه تبلیغات برنامه ریزی شده و منسجم، به سطوح مختلف جامعه تزریق می شود. هدف اصلی مبلغان نولیبرالیسم، بی اعتبار ساختن بخش دولتی کارا و مبتکر و حذف کامل آن از برنامه ریزی در سطح ملی است. بر این مبنا است که نقش محوری "بازار آزاد" و از میان برداشتن قوانین و ضوابط بر سر راه سوداگری "آزاد" به عنوان نوش دارو راه برون رفت از مشکلات اقتصادی تجویز می گردد. در این تبلیغات، حتی آزادی های اجتماعی و دموکراسی نیز در گرو وجود و عملکرد "آزاد" بازار مطرح می شود. بر عکس، تجربه بسیاری از کشورهایی در حال رشد و حتی کشور های پیشرفته نشان می دهد که نولیبرالیسم اقتصادی در تضاد با آزادی های اجتماعی و حق تصمیم گیری شهروندان عمل می کند، و بحران اقتصادی جهانی مویذ این واقعیت است. در ایران، برنامه های اقتصادی دوره اصلاح طلبان ادامه جوی تر سیاست "تعدیل اقتصادی" دوران رفسنجانی بر پایه الگوی نولیبرالیسم اقتصادی بود. با وجود رشد اقتصادی نسبی دوره خاتمی و در مقایسه با به اصطلاح دوره "سازندگی" رفسنجانی، در مجموع رشد اقتصادی کشور بسیار ناموزون و بدون توسعه بنیادی بود. در دوره احمدی نژاد نیز با وجود رشد اقتصادی نسبی ۶ تا ۵ درصدی ولی کاملاً مبتنی بر قیمت نفت بالا، هیچ گونه نشانه ای از توسعه اقتصادی - اجتماعی و بهبود وضع زندگی توده مردم نمی توان یافت. ظرفیت طبیعی نرخ رشد اقتصادی ایران در محدوده پنج تا شش درصد، برای دهه های ۱۳۷۰، ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ پیش بینی شده بود. در صورتی که از سال ۱۳۷۰ تاکنون نرخ رشد با نوسانات مختلفی همراه بوده، و از نرخ نیم درصد سال ۱۳۷۳ تا نرخ ۷/۶ درصد سال ۱۳۸۱ را تجربه کرده است. این در حالی است که براساس برنامه چهارم، متوسط نرخ رشد باید هشت درصد می بود؛ رقمی که هرگز اقتصاد ایران قادر به تجربه آن نبوده است. اکثر اقتصاد دانان معتقدند نرخ رشد از سال جاری با روند نزولی از ۵/۵ در صد به ۳/۲ درصد افت خواهد کرد. باید توجه داشت که نرخ رشد در کشور ما صرفاً به دلیل فروش نفت است و پشتوانه کار تولیدی ندارد، و در بطن تورم شکننده، این رشد تبدیل به ارتقاء سطح زندگی زحمتکشانی که متکی به مزد و حقوق هستند نخواهد شد. لذا در پس این آمار،

ادامه احمدی نژاد قهرمان ...

اکثر مردم مخصوصاً طبقات زحمتکش و فرودست با فقر و کمبود های اساسی روبه رو بوده و خواهند بود. دولت نهم با تمام تبلیغات در مورد گسترش تکنولوژی و ارتقاء سطح تولید، تغییری در نرخ بهره وری کار در ایران که در حدود ۲۰ تا ۲۵ دقیقه است نداده است. نرخ بهره وری کشور ما نسبت به حداقل جهانی آن یعنی ۵/۵ ساعت در روز، رقم بسیار ناچیز و تاسف آوری است. این آمار گویای واقعیت تلخ و نگران کننده ای در مورد گذشته و آینده ایران است که در طی دولت های رژیم ولایت فقیه تاکنون شکل گرفته است. نگرانی او تر از آن این مسئله است که در شرایط کنونی احمدی نژاد که تا به حال از درک برخی مسائل پایه ای اقتصاد عاجز بوده، با توسل به قدرت سرکوب، افراطی ترین و خطرناک ترین برنامه اقتصادی نولیبرالیستی را سر لوحه کار خود قرار داده است.

به دلیل وجود زیر پایه اقتصادی مبتنی بر یک نظام سرمایه داری مخدوش، الگو برداری از نولیبرالیسم اقتصادی در ایران الزاماً منجر به شکل مخدوشی از این تئوری گردیده است. برای مثال، می بینیم روند خصوصی سازی در دوره احمدی نژاد نه به شکل کلاسیک آن، بلکه در بسیاری از مواقع خصوصی سازی به "اختصاصی سازی" بر پایه مناقصه های بدون رقیب، مانند تصاحب "شرکت مخابرات" به وسیله کنسرسیوم متعلق به سپاه، و حتی قلدری و استفاده از قدرت سیاسی - نظامی تبدیل شده است. به هر صورت، نتیجه مورد نظراین سیاست، شانه خالی کردن دولت از وظایف مبرم در قبال مردم، سلب مالکیت عمومی و انتقال سود به همراه ایجاد چارچوب فعالیت های سوداگرانه خارج از حوزه نظارت نهادهای عمومی مانند مجلس است. البته به برکت دولت کودتا، تا آنجا که به نهاد هایی مانند سپاه و کنسرسیوم های خودی مشکوک مربوط می شود، آن ها حتی از رقابت در بازار هم معاف اند. به عبارت دیگر، دولت احمدی نژاد عملاً هدایت رشد و توسعه کشور را به دست بخش خصوصی و قشر مشخصی از سرمایه داران که ضامن و هوادار دولت ولایتی او است می سپارد. در این روند، هدف اساسی در پیاده کردن الگوی نولیبرالیسم اقتصادی ارتقاء درجه سود دهی به وسیله تنزل ارزش نیروی کار و ایجاد "بازار کار انعطاف پذیر" است. در رژیم ولایتی، ما شاهد افرای ترین شکل ایجاد بازار کار آزاد تا حد عدم پرداخت حقوق و پیمانکاری کردن وسیع مشاغل هستیم.

شایان توجه است که سیاست های "تعدیل" نسخه ای بود که توسط بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای کشورهای در حال رشد تجویز شده بود. بانک جهانی در دهه های اخیر به دلیل عقب ماندگی و فساد ساختاری این کشورها و به موازات آن تبعات غیرقابل کنترل و خانمانسوز سیاست های "تعدیل"، به برخی تغییرات در آن ها گردن گذاشته است. بانک جهانی در تجدید نظر نسخه ورشکسته خود مجبور شده است شرایط حکمرانی خوب را به عنوان پیش شرط اجرای تعدیل قیمت ها قرار دهد، و متذکر اولویت ها در مورد بهبود فضای کسب و کار، نظم سیستم های اداری، شفافیت و انضباط مالی دولت بشود. طبیعتاً "طرح تحول" احمدی نژاد عمداً این تغییرات را نادیده گرفته، و بر طبق نسخه قبلی منسوخ بانک جهانی، تنها با تغییر عنوان ها عرضه شده است. واضح است که این پیش شرط های اصلاحی بانک جهانی در کشور ما وجود ندارند، زیرا تسلط مافیایی سپاه بر اقتصاد در کنار سرمایه داری تجاری رانت خوار در محیط شفاف مالی نمی تواند به نفع منافع خود عمل کند. از این روی، می توان پیش بینی کرد که این طرح هیچ گونه تحولی اساسی را به همراه نخواهد داشت.

احمدی نژاد قهرمان نولیبرالیسم اقتصادی

در اواسط عمر دولت نهم، احمدی نژاد با افتخار مدعی شد که به از اقتصاد چیزی نمی داند و قصاب محل را مشاور لازم اقتصادی خود معرفی کرد. ولی رئیس جمهور ولایت فقیه در مورد خود صادقانه صحبت نمی کرد. زیرا "پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری" گویای واقعیت دیگری بود. بخش "سیاست های دولت" در این پایگاه نشان دهنده اعتقاد راسخ احمدی نژاد به مهم ترین رکن نولیبرالیسم اقتصادی بود که آن را به این شکل بیان می کند: "جهت گیری اصلی دولت، کاهش تصدی گری دولت و دادن فرصت ها به متن مردم است." این، جمله رمز و دستور عمل اقتصاد نولیبرالیستی است. باید توجه داشت که تصدی و مالکیت دو مسئله کاملاً مختلف اند، و مقصود احمدی نژاد از دادن "فرصت ها"، در واقع محول کردن مالکیت و امکان هرچه بیشتر سوداگری بدون در نظر گرفتن نیازهای جامعه است. زیرا در غیر این صورت، تصدی واقعی مردم بر امور به طور روشن تنها از طریق نهاد های مدنی موثر مانند مجلس دموکراتیک و آزادی مطبوعات به همراه شفاف بودن امور میسر است که هیچ کدام از آن ها در کشور ما اجازه وجود ندارند. جالب توجه است که احمدی نژاد در تبیین مقصود خود از "متن مردم" متذکر می شود: "اینکه از مقام معظم رهبری در خواست کردیم که اجازه بدهند صدر اصل ۴۴ را هم به مردم واگذار کنیم، و ایشان هم موافقت کردند... بخشی از این را به تعاونیهایی استانی تحت سهام عدالت در بین اقشار

گوناگون توزیع کنیم... البته بخش خصوصی که ما می گوئیم چند نفر آدم خاص مدعی نیست، بخش خصوصی یعنی مردم... از داخل روستاها شروع می شود تا مراکز دانشگاهی تحقیقاتی، اینها مردم اند" / تأکید از ماست. / در ظاهر امر هدف احمدی نژاد تقسیم مالکیت در سطح وسیع جامعه بود که حالا بعد از دو سال می بینیم طرح "سهام عدالت" و دیگر وعده های او همان گونه که در دوره سلطنت شاه ساقط شده تجربه شد، تغییری در تناسب مالکیت به سوی توده مردم ایجاد نکرده است. واقعیت این است که احمدی نژاد فقط مخالف روند ثروت اندوزی جناح های مخالف بوده، یعنی همان "آدم های خاص" و از این روی، عنوان کردن مسئله "متن مردم" و اعطای "سهام عدالت" تنها سفسطه گرایی معمول او بود. هدف این قبیل طرح های پر سر و صدای دولت احمدی نژاد ربطی به بهبود وضع اقتصادی مردم ندارد. هدف اصلی جایگزینی "آدم های خاص" و مبارزه با جناح های مقابل، مخصوصاً رفسنجانی و کارگزاران سازندگی، بر سر منافع مادی عظیم بوده است. دولت نهم را به درستی می توان از نظر اقتصادی دست راستی ترین دولت در تاریخ ایران دانست. باید توجه داشت ایران کشوری است که فعالیت اتحادیه های کارگری مستقل در آن سرکوب می شود و کمبود سطح در آمد کارگران با کتک و تهدید آن ها به همراه وعده مهر ورزی جواب داده می شود. شعار ای احمدی نژاد با سوء استفاده از ادبیات چپ، تنها پرده بی است برای پوشاندن اجرای برنامه هایی که بر خلاف منافع زحمتکشان عمل می کنند. در رژیم ولایتی اصولاً اقتصاد مارکسیستی و سوسیالیستی ضد اسلامی قلمداد و با آن فعالان مبارزه می شود.

برخی از منتقدان و هواداران احمدی نژاد به دلیل روابط نزدیک او با کشور هایی مانند ونزوئلا و بولیوی، دولت او را متماثل به چپ می دانند. این برداشتی است کاملاً اشتباه، زیرا این نزدیکی کوچک ترین دلیلی بر اشتراک نظری و عملی بین این کشورها و برنامه های اقتصادی دولت کودتا نیست. نگاهی حتی گذرا به برنامه های اقتصادی دولت های ونزوئلا و بولیوی، که با آرای آزاد مردم و در جریان انتخابات دموکراتیک به قدرت رسیده اند، نشان می دهد که نه تنها وجه تشابهی با الگوی اقتصادی ایران وجود ندارد بلکه برنامه های این دسته از کشور های آمریکای لاتین کاملاً در جهت مخالف با نولیبرالیسم اقتصادی در حرکت اند. دقیقاً این گرایش ضد نولیبرالیستی برنامه های ونزوئلا و بولیوی بود که آنها را هدف شدیدترین فشارهای برنامه ریزی شده از جانب دولت جورج بوش قرار داد. در صورتی که آمریکا، حتی در دوره جورج بوش، با نظام اقتصادی ایران مسئله ای نداشته است زیرا عمده ترین ارکان آن در مجموع مطابق با الگوی نولیبرالیستی مورد نظر آمریکا بوده است. روابط نزدیک ونزوئلا و بولیوی با رژیم ولایتی صرفاً به دلیل دشمن مشترک آنها یعنی آمریکا است که سیاستی است مردود و مبتنی بر نظریه اشتباه و ساده اندیشانه "دشمن دشمن من، دوست من است".

نتیجه گیری و شرایط کنونی

ما در طول حیات رژیم ولایت فقیه قبلاً هم شاهد کشف الگوهای به اصطلاح "غیر سرمایه داری" و "عدالت گرایانه" مانند مقوله "اقتصاد اسلامی" بوده ایم. این الگوهای فاقد ارزش بررسی، هیچ گاه وجود عینی نیافتند، و اقتصاد کشور ما بر مبنای نظام سرمایه داری مخدوش و به غایت فاسد، سهل کننده ثروت اندوزی کسانی بوده است که دائماً ارزش های اخلاقی اسلامی را به زبان می آوردند. از این روی، شعار پرانی احمدی نژاد در صددیت اش با نظام سرمایه داری و نولیبرالیسم، که آن را با بوق و کرنا سرلوحه تبلیغات خود قرار داده است، ادامه همان عوام قریبی های گذشته است. اصرار دولت او در اجراء طرح هدفمند کردن یارانه ها به صورت "شوک درمانی اقتصادی" بار دیگر نشان داد که محور برنامه های اقتصادی دولت احمدی نژاد بر ناب ترین اصول نولیبرالیسم و نسخه های بانک جهانی و صندوق پول بین المللی قرار گرفته اند. این، به عبارتی دیگر، یعنی کاهش همه جانبه و عمیق هزینه های اجتماعی و انقباض حوزه عملکرد بخش دولتی به همراه تجاری کردن تمام شئون اصلی فعالیت های کلان اقتصادی بر مبنای مالکیت خصوصی و سوداگری در زیر لوا و سلطه سپاه و گروه های رانت خوار.

زیربنای شکاف طبقاتی و گسترش بی عدالتی از تبعات قانونمند نولیبرالیسم اقتصادی است. در بطن این روند، سرمایه داران کلان در راستای مدیریت این تبعات منفی، دولت را موظف به نقض آزادی های سیاسی، سرکوب اعتراضات زحمتکشان و جلوگیری از فعالیت های صنفی طبقه کارگر می کنند. این همانا روند معمول در ایران است که از دولت نهم تا به حال شدت یافته است. اتحاد نامقدس بین سپاه و دولت کودتا متضمن تغییرات لازم در رویای سیاسی رژیم است که به موجب آن بتوان همراه با تشدید فشار های اقتصادی بر قشر های زحمتکش از منافع بورژوازی بوروکراتیک نظامی و سرمایه داری تجاری دفاع کرد. واقعیت این است که بر خلاف طرح های خطرناک احمدی نژاد نمی توان باز سازی اقتصاد کشور ما را با عقیم کردن نقش محوری دولت به عهده بخش خصوصی گذاشت و نقش دولت را تا حد "دیکتاتور مصلح" حامی سرمایه خصوصی تنزل داد. اتخاذ روش های غلط اقتصادی مبتنی بر نقش محوری "بازار آزاد" و الگو برداری های طوطی وار و مخدوش از فرضیه های ورشکسته نولیبرالیستی در دو دهه گذشته، کشور ما را به درجا زدن و عدم توسعه و رشد محکوم کرده است. در افکار عمومی مردم کشورمان، نقش و عملکرد مقوله "دولت" در چار چوب رژیم ولایت فقیه، به یک عامل غیر قابل اعتماد و ناتوان در حل مشکلات اقتصادی تنزل کرده است. همین طور از زاویه سیاسی در شرایط کنونی دولت کودتا به درستی در نزد بسیاری از قشر ها به عنصری ضد ملی، کاملاً زورگو و عامل دیکتاتوری مبدل شده است. از این روی، در برهه کنونی مبارزه سیاسی با دیکتاتوری، می بایست به رابطه تنگناک و حساس بین دموکراتیزه شدن رویای سیاسی و لزوم تغییرات بنیادی اقتصادی - اجتماعی توجه داشت. در مرحله گذار به تغییرات دموکراتیک می توان با تدوین و ارائه سیاست های مشخص اقتصادی طبقات و قشرهای گوناگون اجتماعی را بر پایه یک جبهه متحد وسیع، بسیج کرد.

تدوین یک برنامه اقتصاد ملی منسجم که خواسته های مبرم آحاد مردم و مخصوصاً زحمتکشان را هدف قرار دهد، عملاً یکی از ستون های اصلی مبارزه بر ضد دیکتاتوری و راهگشای گذر ایران به مرحله دموکراتیک ملی خواهد بود.



مادران عزادار: نماد استواری و حقانیت جنبش مردمی!

امروزه وقتی از مقاومت دلیرانه توده ها و نقش بی بدیل جنبش زنان در مبارزه علیه استبداد ولایی و دولت کودتا سخن به میان آورده می شود، نمی توان به جایگاه مهم و والای مادران عزادار توجه و تاکید نداشت!

از فردای کودتای انتخاباتی و سرکوب خونین مردم حق طلب، مادران، این آفرینندگان زندگی و هستی بخشی از بار سنگین و وظیفه خطیر و دشوار تاریخی مبارزه را به دوش گرفتند و بدینسان از میان مردم و مادران داغدار و براساس ضرورتی عینی تشکل مادران عزادار تولد یافت که در آن مادران شهید، زندانیان سیاسی، مفقود شدگان و اسیران جنبش مردمی در حوادث پس از کودتای انتخاباتی حضور دارند. مادران عزادار خواستی جز روشن شدن وضعیت فرزندان و بستگان خود ندارند. پس از کودتای انتخاباتی و سرکوب و جنایت در خیابان و بازداشتگاه ها، گروهی از هم می پنهان ما خصوصا جوانان جان خود را از دست داده و یا در زندان ها گرفتار بازجویان جنایتکار وزارت اطلاعات سپاه پاسداران شدند. مادران عزادار خواستار رسیدگی به این فجایع هستند. آنها هر شب در پارک لاله گردهم می آیند و با اعتراض و اقدامات مسالمت جویانه خود، خواستار شناسایی و معرفی آمران و عاملان کشتارهای اخیر و محاکمه و مجازات این عوامل می باشند.

کودتاجیان و ارگان های امنیتی رژیم ولایت فقیه همواره با خشونت با مادران عزادار برخورد کرده اند. هجوم اوباش بسیج، لباس شخصی و نیروهای انتظامی به گردهم آیی مادران در پارک لاله و بازداشت و ضرب و شتم آنها نشانگر هراس عمیق مرتجعان از نقش غیر قابل چشم پوشی مادران عزادار در این مرحله حساس از مبارزه است.

مادران عزادار یار و تکیه گاه همه آن جوانان دلیری هستند که از فردای کودتای انتخاباتی به مصاف واپس گرایان رفته و بانگ عدالت و آزادی سر داده اند. از این روست که دستگاه جهنمی سرکوب پیوسته این مادران را هدف قرار داده است.

به گزارش فعالین حقوق بشر، در آستانه بیست و دوم بهمن ماه و در اوج دستگیری های وسیع، شماری از مادران عزادار و حامیان آنها بازداشت

شدند. در گزارش مذکور از جمله آمده است: "از یامداد روز یکشنبه ۱۷ بهمن ماه یورش به حامیان مادران عزادار آغاز شد و شب ۱۹ بهمن به اوج خود رسید. یورش های ماموران وزارت اطلاعات از ساعت ۲۲:۳۰ آغاز و تا ساعت ۳ بامداد ادامه یافت. در جریان این یورش ها، حداقل ۷ نفر از مادران دستگیر و به سلول های انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شدند. تیم های پنج نفره وزارت اطلاعات به خانه های مادران هجوم برده و با خشونت و وحشی گری بی حدی آن ها را در مقابل چشمان وحشت زده و گریان فرزندان، مادران و اعضای خانواده دستگیر کرده و با خود می بردند. این بازداشت ها با هماهنگی و همکاری لباس شخصی های محلی صورت گرفته است ..."

این گزارش فقط یک نمونه از نوع و شیوه برخورد کودتاجیان و مزدوران مسلح ولی فقیه در رابطه با مادران عزادار را نشان می دهد. هیچ سرکوب و وحشی گری نمی تواند صدای حقانیت این مادران را که صدای همه عدالت جویان و آزادیخواهان ایران است خاموش کند. نامه افشاگرانه مادران عزادار پس از این دستگیری ها به رئیس مجلس و تاکید آنها برخواست هایشان و ادامه مبارزه گواه عزم و اراده ای خلل ناپذیر است. در این نامه که ۲۴ بهمن ماه منتشر گردیده، با صراحت خاطر نشان می شود: "... طی روزهای اخیر ده ها مادر شبانه از خانه هایشان ربوده شده اند. دو ماه است که از سرنوشت چند نفر از مادران خبری نیست ... به ما بگو طبق کدام قانون شرع و عرف، ماموران دولت مجازند مادران و زنان و فرزندان ما را بدون هیچ گناهی شبانه بازداشت کنند؟ آیا شما قانون گذار این کشور نیستی؟ اگر واقعا نمی توانی با این قانون شکنی ها مبارزه کنی با کمال شجاعت برو کنار! ..."

همچنین باید به بیانیه دیگر مادران عزادار که در تاریخ ۲ اسفند ماه انتشار یافت، اشاره نمود. در این بیانیه که تحت عنوان "مادران را آزاد کنید" منتشر شده به خواست هایی چون معرفی و مجازات عامران و عاملان جنایت های اخیر باز هم تاکید شده و خواستار آزادی مادران عزادار و حامیان دربند آنها شده اند. مبارزه مادران عزادار و خواست های به حق آنان، مبارزه و خواست همه احزاب و نیروهای ملی، انقلابی و میهن دوست کشور است. فعالیت خستگی ناپذیر و مستمر مادران گواه حقانیت و استمرار مبارزه با استبداد و خودکامگی است.

هشتم مارس (۱۷ اسفند) روز جهانی زن فرا می رسد، به این مناسبت بجاست ضمن آنکه قاطعانه حمایت و پشتیبانی خود را از مبارزه مادران عزادار و حامیان آنها اعلام می کنیم، در برابر اراده، شجاعت و استواری آنها سرتعظیم و تکریم فرود آوریم. در روز جهانی زن هر ایرانی میهن دوست و عدالت خواهی شاخه گل سرخی از قلب خود نثار این مادران، مادران عزادار می کند. مادران عزادار نماد استواری و پیروزی جنبش مردمی بوده، هستند و خواهند بود!

حق بیمه زنان خانه دار: تبلیغاتی که دروغ از آب درآمد!

پیش از برگزاری انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری، دولت احمدی نژاد تبلیغات پر سرو صدایی را پیرامون تدوین طرح پرداخت حق بیمه به زنان خانه دار به راه انداخت. در همان زمان بسیاری از احزاب مترقی و آزادیخواه و فعالان جنبش زنان اعلام داشتند، طرح حق بیمه زنان مانند، افزایش حقوق بازنشستگان و اختصاص سهام عدالت با هدف جلب افکار عمومی و در چارچوب مصالح انتخاباتی شکل گرفته و درست یک ماه مانده به انتخابات مطرح می شود و فقط یک ترفند انتخاباتی محسوب شده و عاری از واقعیت است. اکنون با گذشت ده ماه از این وعده انتخاباتی، دولت نامشروع کودتا درباره این طرح سکوت اختیار کرده و از پذیرش مسئولیت در این زمینه شانه خالی می کند.

نکته اساسی در طرح دولت ضد ملی احمدی نژاد، نامشخص بودن چارچوب و مکانیسم پرداخت حق بیمه به زنان خانه دار بود. وزارت رفاه در تیرماه امسال در گرامر رویدادهای پس از کودتای انتخاباتی با صراحت یادآور شد، تا زمانیکه آیین نامه اجرایی این امر ابلاغ نشود، بحث های کارشناسی در مورد اعداد و ارقام پرداختی (حق بیمه) ادامه می یابد و فعلا دولت هیچ عدد و رقمی برای پرداخت حق بیمه زنان خانه دار معین نکرده است. در عین حال سازمان تامین اجتماعی نیز تاکید نموده بود، در صورت تصویب پرداخت حق بیمه زنان خانه دار، آنها جزو بیمه های اختیاری خواهند بود و قوانین بیمه درمانی و بیکاری شامل حالشان نمی گردد. مطابق آمار سازمان تامین اجتماعی بیش از ۱۰ میلیون زن خانه دار مشمول پرداخت حق بیمه هستند و دولت تاکنون روشن نساخته چگونه و از کدام منابع می خواهد سهم خود را در مساله حق بیمه زنان خانه دار پرداخت کند.

از دیگر سو شماری از فعالان جنبش زنان به درستی اشاره می کنند پوشش بیمه ای به تنهایی تاثیری در بهبود وضعیت زنان و مقابله با فقر در جامعه ندارد، بویژه آنکه زنان خانه دار باید ۲۰ سال حق بیمه پرداخت کنند تا بتوانند از مزایای آن بهره مند شود. با همه این مسایل، تا به امروز دولت مدعی "مهرورزی" و "عدالت محوری" کوچکترین اقدامی در زمینه بیمه زنان خانه دار انجام نداده و میلیون ها زن خانه دار که بسیاری از آنها به همراه فرزندان شان نقش احمدی نژاد از جمله در زمینه حقوق و منافع دولت کودتا دارند، به چشم می بینند، وعده های دولت احمدی نژاد از جمله در زمینه حقوق و منافع زنان خانه دار یکی پس از دیگری پوچ و دروغ از آب در می آید. زنان خانه دار و منافع آنها با مبارزه جنبش زنان برای رفع تبعیض جنسیتی پیوند ناگسستنی دارد!

زنان سرپرست خانوار و مشکلات بی شمار!!

ادامه رویدادهای ایران ...

به یاد رفیق

حسین علی سلحشور

مطلع شدیم رفیق حسین علی سلحشور مبارز پر سابقه توده ای به پی یک بیماری چندی پیش در شهر کرج دیده از جهان فرو بست. رفیق سلحشور به سال ۱۳۰۷ در تهران به دنیا آمد، وی در ابتدای جوانی به صفوف حزب توده ایران پیوست. رفیق سلحشور همواره در تمام دوران های پر فراز و نشیب زندگی و علیرغم دشواری های فراوان به آرمان و اندیشه های حزب وفادار ماند. او با پیروزی انقلاب تمام نیرو و امکانات خویش را بار دیگر در خدمت حزب و جنبش گذاشت، فعالیت های مستمر او در سازمان ها و ارگان های حزبی در آن سال ها فراموش نشدنی است. فرزند ارشد زنده یاد سلحشور، رفیق شهید اسپارتاکوس سلحشور یکی از شهدای قهرمان حزب ما در نخستین مرحله جنگ و دفاع از میهن و انقلاب است.

همه آنهایی که در سال های مختلف رفیق فقید حسین علی سلحشور را از نزدیک دیده و با او فعالیت کرده اند، بر ویژه گی های اخلاقی و وفاداری خدشه ناپذیرش به منافع توده های محروم جامعه و اندیشه های انقلابی حزب توده ایران گواهی می دهند. حضور جمع کثیری از مردم به ویژه کارگران در مراسم ختم او در کرج نشانگر احترام عمیق به این توده ای فروتن و استوار بود. رفیق سلحشور تا پایان زندگی سراسر مبارزه خود با اعتقادی عمیق از حزب توده ایران دفاع می کرد و یک نمونه برجسته از ایمان انقلابی به راه و رسم توده ای محسوب می گردید. حزب توده ایران درگذشت رفیق سلحشور را به خانواده و رفقای حزبی تسلیت می گوید.

زنده یاد سلحشور همیشه این ابیات از شعر "قدر مرد" اثر هالف. سایه را زمزمه می کرد. با زمزمه ی این شعر با او بدرود بگوییم.

من برنخیزم از سر راه وفای تو
از هستی ام اگر چه برانگیختند گرد
.....
باز آید آن بهار و گل سرخ بشکفت
چندین مثال از نفس سرد و روی زرد

یادش گرامی باد

رشد فزاینده پدیده فقر و ژرفش شکاف طبقاتی در جامعه، موضوع زندگی و آینده صدها هزار زن سرپرست خانوار را به بحث بسیار جدی در کشور بدل ساخته است. آخرین برآوردهای آماری نشان می دهد، تعداد خانوارهایی که سرپرستی آن با زنان است، مداوم در حال افزایش می باشد. معاون پژوهشی مرکز مطالعات و پژوهش های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه اعلام می کند، از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ با وجود حذف عواملی مثل جنگ که بر میزان تعداد زنان سرپرست خانوار تاثیر گذار است، تعداد زنان سرپرست خانوار در کشور افزایش یافته و بیش از ۹ درصد در کل جمعیت ایران را شامل می شود.

پایگاه اطلاعاتی تغییر برای برابری ۱۹ بهمن ماه با انتشار گزارش مرکز مطالعات و پژوهش های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه متذکر گردید: "... خانواده های زن سرپرست بیش از خانواده های تک سرپرست که پدران عهده دار سرپرستی هستند، از فقر رنج می برند ... هر چه سن زنان افزایش می یابد، سهم سرپرستی خانوار در آن ها نیز افزایش می یابد، بطوری که سرپرست خانواری در زنان از حدود ۲۵ سالگی شروع و در حدود بالای ۶۵ سالگی به بیش حد خود می رسد، بنابراین از آنجا که زنان سرپرست خانوار اغلب سالمندان هستند، فقر و ناتوانی اقتصادی در میان آن ها بیشتر است."

در حال حاضر آمار رسمی جمهوری اسلامی حاکی از آن است که نزدیک به ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار زن سرپرست خانوار در کشور وجود دارد که اکثریت مطلق آنها با فقر دست به گریبان بوده و خود و خانواده هایشان در بدترین وضعیت معیشتی و رفاهی قرار دارند. طبق برآوردهای آماری فقط ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار زن سرپرست خانوار از کار ثابت یا اشتغال دایم برخوردارند، بقیه زنان سرپرست خانوار قادر به تامین معاش خود نیستند و اغلب آنقدر فقیر هستند که زیر پوشش سازمان بهزیستی و یک نهاد انگلی بنام کمیته امداد خمینی قرار داشته و مستمری دریافت می کنند. بالاترین رقمی که به خانواده های پنج نفره به بالا که زنان سرپرستی آنها را بردوش می کشند و تحت پوشش بهزیستی هستند، پرداخت می گردد ماهیانه ۶۰ هزار تومان است. با توجه به این مبلغ مستمری پیداست که این زنان محروم و خانواده هایشان در چه اوضاع ناگواری بسر می برند! خبرگزاری مهر ۲۹ آبان ماه در گزارشی پژوهشی تحت عنوان، "زنان سرپرست خانوار، گم شدن انسانیت در زیر پوست شهر" از جمله نوشته بود: "رشد بیش از ۳۵ درصدی زنان سرپرست خانوار در چند سال اخیر مساله ای است که آسان نمی توان از کنار آن گذشت ... زن سرپرست خانوار (یا خانواده) از واژه هایبست که در یک دهه اخیر در ایران رایج شده است و بر آن دسته از واحدهای خویشاوندی اطلاق می شود که گاه مادر و پدری پیر و یا چند فرزند را در برمی گیرد. نان آوران این واحدها زن است، این زنان که از معلوماتی کم و فقری شدید در رنجند علاوه بر درآمدی که از طریق کارهای موسمی و کم دستمزد بدست می آورند از کمک دولت یا بنیادهای دیگر نیز برخوردارند که بسیار ناکافی به نظر می رسد ... زنان سرپرست خانوار به دلیل اخراج و بیکاری روز افزون از مراکز کار و فعالیت دچار فقر شدیدی هستند."

در ادامه این گزارشی از قول یکی از اعضای هیات علمی دانشگاه تهران خاطر نشان می گردد: "در حالی که بیش از ۵۰ درصد خانوارهای زن سرپرست جز فقیرترین گروه ها قرار گرفته اند، این رقم در خانوارهای مرد سرپرست ۱۶ درصد است به عبارت دیگر زنان سرپرست خانوار فقیرترین فقرا را تشکیل می دهند ...". در این میان سیاست ارتجاع حاکم خصوصا دولت نامشروع کودتا بجای رسیدگی به وضعیت این زنان محروم و حمایت همه جانبه، واگذاری ارائه خدمات به زنان سرپرست به بخش خصوصی است. در این زمینه جنبش زنان میهن ما مخالفت قاطع خود را اعلام کرده است. سال گذشته و در گرامر بحث واگذاری ارائه خدمات به بخش خصوصی، پایگاه اطلاع رسانی کانون زنان ایران گزارش داد: "با واگذاری ارائه خدمات به زنان سرپرست خانوار به بخش خصوصی وضعیت این زنان بهتر نمی شود..."

عامل فقر تأثیری مستقیم بر وضعیت فرهنگی-اجتماعی خانوارهای تحت سرپرستی زنان باقی گذاشته و به همین علت این خانواده ها در معرض انواع آسیب های اجتماعی قرار دارند و مشکلات فراوانی زندگی شان را ناگوار و تلخ ساخته است. اینکه یک زن سرپرست خانوار می شود خود مشکلی نیست. مشکل از آنجا آغاز می شود که زنان سرپرست خانوار برای یافتن کار و تامین خانواده تحت تکلف خود با انواع تبعیض و تمایزات طبقاتی و جنسیتی که علیه کار زنان در جمهوری اسلامی وجود دارد مواجه می شوند. خبرگزاری فارس سیزدهم بهمن ماه نوشت: "حدود ۵ درصد از زنان سرپرست خانوار بیکار، سلامت روانی مناسب دارند. نیمی از آنان سلامت جسمی مناسب نیز ندارند و بسیاری از آنان معتقدند که از حمایت و امنیت اجتماعی هم برخوردار نیستند." افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار همراه با افزایش فقر و تبعیض در زندگی آنهاست. دولت کودتا حتی کوچکترین گامی برای بهبود وضعیت این زنان محروم و زحمتکش که در چنگال فقر و تبعیض جنسیتی گرفتارند به پیش برنداشته و اصولا این گروه اجتماعی جایگاهی در سیاست گذاری های ارتجاع حاکم ندارد.



نامه اعتراضی اتحادیه های کارگری به سفارت رژیم

به: سفیر سفارت جمهوری اسلامی ایران، لندن، انگلستان، ۲۶ فوریه ۲۰۱۰ (۷ اسفند ۸۸)

شورای اتحادیه های کارگری تانتون و سامرست غربی، با نگرانی رخدادهای سیاسی ایران از زمان انتخابات ریاست جمهوری، ۱۲ ژوئن ۲۰۰۹ [۲۲ خرداد ۸۸] را دنبال کرده است. ما از تکاپو و پیکار مردم ایران در راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی حمایت کرده و می کنیم. به عنوان یک تشکیلات سندیکایی فعال کارگری، ما در راه حمایت از مردم ایران و برضد حملات نظامی آمریکا، اتحادیه اروپا و اسرائیل فعالیت های زیادی کرده ایم. در عین حال، دست کاری و تقلب در نتایج انتخابات ۱۲ ژوئن [۲۲ خرداد] توسط رژیم ایران، موجب نگرانی و تشویش ما شده است. ما هر گونه تلاش در راه سرکوب خواست های مردم برای اصلاح و تغییرات دموکراتیک را محکوم می کنیم. در هشت ماه گذشته، واکنش دولت شما نسبت به تظاهرات اعتراضی مسالمت آمیز و برحق مردم ایران چیزی نبوده است جز عملیات پلیسی، اقدامات سرکوبگرانه و ارباب محض. هزاران تظاهر کننده دستگیر و نزدیک به ۱۰۰ نفر به دست نیروهای نظامی و امنیتی کشته شده اند. به قرار اطلاعاتی که به دست ما رسیده است، شماری از رهبران و فعالان جنبش دانشجویی، جنبش زنان، فعالان سندیکایی، سیاستمداران، روزنامه نگاران و چهره های علمی و فرهنگی در میان بازداشت شدگان و زندانیان هستند. شورای اتحادیه های تانتون و سامرست غربی، بدین وسیله اعتراض رسمی خود را نسبت به اقدامات خشونت آمیز و بی رحمانه رژیم در واکنش به اعتراض های برحق مردمی اعلام می کند.

شورای اتحادیه های سامرست غربی و تانتون خواهان آن است که:

- تمام زندانیان سیاسی ایران آزاد شوند؛
 - مجازات اعدام لغو شود و طی محاکمات دادگاهی، احکام اعدام حداکثر به حکم زندان تبدیل شود؛
 - بی درنگ به همه اشکال شکنجه و بدرفتاری با زندانیان پایان داده شود؛
 - همه زندانیان امکان تماس با خانواده ها و وکیل شان را داشته باشند؛ به هر گونه درمان پزشکی مورد نیاز دسترسی داشته باشند؛ و بدون معطلی در دادگاه حاضر شوند تا امکان یابند از خود در برابر ادعای قانونی بودن دستگیری شان دفاع کنند؛
 - علت مرگ کشته شدگان مورد رسیدگی و تحقیق بی طرفانه ای قرار بگیرد؛
 - دولت ایران مفاد منشور سازمان ملل متحد و کنوانسیون جهانی حقوق بشر را مراعات کند.
- خواهشمندیم این پیام را به دولت متبوع خود منتقل کنید تا دریابد که چنین اقدام هایی آن دولت را از حمایت جهانیان محروم و منزوی می کند.

با تشکر، نایجل بی هان، دبیر
شورای اتحادیه های کارگری تانتون و سامرست غربی،

حمایت بین المللی نیروهای ترقی خواه و کمونیست ها از جنبش مردم ایران

نامه اعتراضی حزب کمونیست انگلستان

۲۳ فوریه ۲۰۱۰ (۴ اسفند ۱۳۸۸)

آقای رسول موحیدیان،

حزب کمونیست بریتانیا همواره در مخالفت با مداخلات امپریالیستی توسط دولت بریتانیا نیروی پیشاهنگ بوده است و طی سال های متمادی برضد تهدید نسبت به استقلال ایران مبارزه کرده است. ما از حق مردم ایران در دستیابی به منابع انرژی ای که برای خود مناسب تشخیص می دهند، دفاع کرده ایم. ما با تلاش های جاری برای اعمال تحریم بر ضد ایران، مخالف هستیم. در عین حال، حزب کمونیست بریتانیا با نگرانی شدید و فزاینده ای ناظر کارزار سرکوبی بوده است که از روز ۱۲ ژوئن ۲۰۰۹ (۲۲ خرداد ۱۳۸۸) دولت ایران بر ضد مردم کشور و حق آنان برای تجمع، تظاهرات و برخورداری از آزادی بیان به راه انداخته است. این سرکوب تا کنون منجر به مرگ دست کم ۴۰ تظاهر کننده به دست نیروهای دولتی ایران، بازداشت دست کم ۵ هزار تن، و اعمال خشونت آمیز پلیس ضد فعالان سندیکایی، زنان، دانشجویان و روحانیونی شده است که به این سرکوب اعتراض کرده اند.

حزب کمونیست بریتانیا اعدام محمدرضا علی زمانی و آرش رحمانی پور در تاریخ ۲۸ ژانویه (۸ بهمن) را محکوم می کند. ما همچنین نگرانی شدید خود را نسبت به صدور احکام اعدام ۸ تن دیگر از چهره های مخالف، و نیز گزارش های منتشر شده درباره شکنجه دامنه دار بازداشت شدگان، ابراز می کنیم. از این روی، ما از دولت ایران می خواهیم که مفاد منشور سازمان ملل متحد و کنوانسیون جهانی حقوق بشر را رعایت کند و به خواست نیروهای ترقی خواه سراسر جهان در موارد زیر توجه و رسیدگی کند:

- با رأی دادگاهی که مطابق قوانین دادرسی عادلانه تشکیل شود و در آن متهم دسترسی تمام و کمال به وکیل مدافع داشته باشد و بتواند از خود دفاع کند، احکام اعدام منفسل و به احکام زندان تبدیل شوند؛
 - تمام بازداشت شدگان از اعمال شکنجه یا هرگونه بدرفتاری دیگر مصون باشند، به خانواده هایشان و به وکیل و هرگونه درمان پزشکی ضروری دسترسی داشته باشند، و بدون معطلی در دادگاه حاضر شوند تا امکان یابند ادعای قانونی بودن دستگیری شان را به چالش بکشند؛
 - همه آنهایی که صرفاً به علت شرکت مسالمت آمیز در تظاهرات اعتراضی یا ابراز عقیده و نظر در بازداشت نگه داشته شده اند، فوری و بدون قید و شرط آزاد شوند؛
 - مقام های ایران تضمین کنند که در برقراری نظم و امنیت هر تظاهراتی که در آینده صورت خواهد گرفت، معیارهای انتظامی بین المللی را رعایت کنند، از جمله اینکه از کاربرد اسلحه گرم و دیگر سلاح های کشنده خودداری کنند؛
 - در مورد علت مرگ کشته شدگان رسیدگی و تحقیق بی طرفانه ای صورت بگیرد.
- خواهشمندیم که نظرات ما را به اطلاع مقام های مربوطه در ایران برسانید.
- با تقدیم احترام، رابرت گریفیتر
دبیرکل کمیته اجرایی حزب کمونیست بریتانیا

فراخوان حزب کمونیست استرالیا برای ادای احترام به مخالفان رژیم ایران

حزب کمونیست استرالیا از دولت ایران می خواهد که بی درنگ دستگیری و کشتار مخالفان را متوقف کند و احکام کنونی اعدام در مورد معترضان به رژیم مذهبی (تئوکراتیک) سرکوبگر را به زندان تخفیف دهد. سرکوب اعتراض های برحق و قانونی مردم تا کنون موجب کشته شدن عده زیادی شده است؛ بازداشت ها و دیگر اشکال ارباب باید هرچه زودتر متوقف شوند. در مبارزه برای دفاع از حقوق بشر، عدالت اجتماعی، و خواست احقاق حقوق دموکراتیک، از جمله حقوق جنبش سندیکایی کشور، ما در کنار حزب توده ایران و دیگر نیروهای مترقی سیاسی ایران ایستاده ایم. حزب کمونیست استرالیا نقشه های ایالات متحده آمریکا به منظور دخالت در امور داخلی ایران، و تحریم های پیشنهادی اش را که در خدمت پیشبرد مقاصد این کشور است، محکوم می کند؛ چنین تحریم هایی، کیفری ناعادلانه در حق مردم سختی کشیده ایران خواهد بود، و موجب تقویت قدرت حاکمان فئودال - مذهبی کشور خواهد شد. نیروهای خواهان تغییرات دموکراتیک در ایران به روشنی نشان داده اند که هرگونه مداخله خارجی و ایجاد بی ثباتی را تحت هر بهانه و پوششی که باشد، تحمل نخواهند کرد و نخواهند بخشید. حزب کمونیست استرالیا از مردم ایران در پیکارشان در راه احقاق حقوق دموکراتیک و تعیین سرنوشت خودشان پشتیبانی می کند. ما مشتاقانه چشم به راه فرا رسیدن دوران نوینی از صلح و پیشرفت اجتماعی در ایران هستیم.

۲۵ فوریه ۲۰۱۰

ادامه جنبش زنان، ارتجاع حاکم ...

امتحانات کارشناسی و کارشناسی ارشد بصورت تک جنسیتی صورت خواهد گرفت. در این زمینه ایلا ۲۲ آذر ماه مخالفت اغلب سازمان ها و نهادهای اجتماعی بویژه جنبش زنان با این طرح و سپس گرایانه را بازتاب داد و از جمله نوشت: "جریانی در حال رشد و ظهور است که معتقد به شعور و معرفت برای هزاران دانشجوی دختر و پسر نیست و طرح تفکیک جنسیتی را مطرح می سازد. تفکراتی که دیدگاه های این چینی را مطرح می کنند به نوعی می خواهند از دانشجویان و دانشگاه ها بدان جهت که پویا هستند، انتقام بگیرند."

در بخش دیگر این گزارش تصریح شده: "تفکر ایجاد دانشگاه ملی دو جنسیتی مغایر شان و کرامت انسانی است." علاوه بر این یکی از فعالان جنبش زنان در این باره متذکر گردید، جدا سازی جنسیتی در دانشگاه ها طرحی است که قطعا با شکست روبرو می شود، هدف این طرح اعمال فشار به دانشجویان و مانعیت از حضور فعال جوانان بویژه دانشجویان دختر در صحنه اجتماعی است. به هر روی چنین طرح هایی با مقاومت جدی در جامعه روبرو خواهد شد. هرگونه تفکیک جنسیتی و به اصطلاح تشکیل دانشگاه های خاص دختران یا پسران سبب انحطاط فرهنگی و تنزل علمی کشور می شود. همزمان با اعلام طرح تفکیک جنسیتی در دانشگاه ها و مخالفت گسترده با آن، وزارت آموزش و پرورش دولت نامشروع کودتا اعلام داشت برنامه ای در دست تدوین است که شرایط را برای ازدواج دانش آموزان دختر فراهم می سازد. زکریا یازرلو رییس آموزش و پرورش شهر تهران با تاکید بر ضرورت "اصلاح فرهنگی جامعه" گفته بود: "دختران دانش آموز اگر امکان ازدواج برایشان فراهم شد ازدواج کنند، توصیه ما ازدواج دانش آموزان دختر است." همچنین به گزارش ایلا ۲۳ آذر ماه امسال، وزیر آموزش و پرورش در پاسخ به پرسش خبرنگار این خبرگزاری در خصوص برنامه در دست تدوین ازدواج برای دانش آموزان دختر اعلام داشت: "ازدواج دانش آموزان دختر هیچ اشکالی ندارد و ما از ازدواج آنها استقبال کرده و خوشحال می شویم." به فاصله اندکی از این سخنان که با واکنش بسیار منفی دانش آموزان و اولیای آنها روبرو شد، سرپرست مرکز آموزش زنان و خانواده ریاست جمهوری بخشی از طرح دولت برای رواج ازدواج و ازدواج موقت در مدارس و دبیرستان ها را بازگو ساخت.

ایلا ۲۴ آذر ماه گزارش داد: "سرپرست موقت مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری با ازدواج دانش آموزان دختر موافق است و آن را راه حلی برای جلوگیری از شیوع فساد در جامعه می داند... به اعتقاد این مقام مسئول ازدواج موقت دانش آموزان نیز از نظر شرعی اگر پدر به دخترش اجازه دهد بلامانع بوده و باید مورد تشویق قرار بگیرد."

این طرح ضد انسانی و واپس گرایانه از سوی خانواده ها و نهادهای مردمی مردود و غیر قابل پذیرش خوانده شد. مجمع علمی گروه پزشکی، چنین برنامه هایی را به قهقرا بردن جامعه نامید و یکی از اعضای آن به خبرگزاری ایلا ۲۵ آذر ماه یادآوری کرد: "براساس چه استدلالی در کشور صحبت از ازدواج موقت در میان دختران دبیرستانی به میان می آورند، آیا قصد دارند به این شیوه جامعه و هنجارهایش را برهم زنند؟ مسئولانی که صحبت از چنین مسایلی در کشور می کنند حاضرند دختر خودشان را به عقد موقت درآورند، این مسایل به اخلاق و استحکام جامعه لطمه می زند، کدام خانواده حاضر است که فرزندش را عقد موقت کند تا او را با دست خودش بدبخت کند؟"

همچنین رییس انجمن علمی مددکاران اجتماعی ایران با غیر قابل پذیرش خواندن طرح دولت اعلام نمود: "با چنین طرح هایی حساسیت و اعتبار و مقام خانواده از بین می رود و شاهد سقوط فرهنگی-اجتماعی خواهیم بود." وی به درستی طرح چنین دیدگاه هایی را به منافع اقتصادی قشر معینی از جامعه نسبت داده و یک لایه متمول و ثروتمند را حامی چنین طرح ها و افکار زشت و پوسیده ای معرفی می سازد.

رییس انجمن علمی مددکاران اجتماعی تاکید می کند: "میان رواج ازدواج و ازدواج موقت بویژه بین اقشار پایین جامعه با مسایل معیشتی و اقتصادی رابطه تنگاتنگ وجود دارد. برخی با این حساب که معیشت جامعه با دشواری روبرو است با طرح ازدواج موقت منافع و مقاصد خود را دنبال می کنند."

ارتجاع حاکم با طرح و رواج افکار پوسیده می کوشد، موقعیت خود و لایه های اجتماعی متمول و ثروتمندی که تکیه گاه آن به شمار می آیند، تقویت و تحکیم کند. جنبش زنان و کلیه احزاب و سازمان های مترقی و ملی کشور قاطعانه با سیاست ها و نظرات به شدت ارتجاعی دولت کودتا و حامی اصلی آن، ولی فقیه مبارزه کرده و می کنند. جامعه ایران بویژه نسل جوان پرشور و آگاه آن، هرگز زیر بار چنین افکار سیاه و پوسیده ای نخواهند رفت.

تفکیک جنسیتی و هر نوع تبعیض در حق زنان با واکنش و مقاومت سراسری ملی روبرو شده و خواهد شد. بی شک ارتجاع در این زمینه باز هم قدرت و توان جنبش زنان برای رفع تبعیض جنسیتی و طبقاتی را به چشم خواهد دید!

محرومان فراموش شده!

حضور هزاران زن زحمتکش که در خیابان ها، ایستگاه های راه آهن مترو و میدانی اصلی شهرهای بزرگ کشور، مشغول دستفروشی هستند، نگاه هر رهگذری را به خود جلب می کند. هزاران زن در سنین مختلف با دستفروشی زندگی خود و خانواده هایشان را "تامین" می کنند و این یک واقعیت تلخ جامعه اسیر فقر و استبداد کنونی ایرانی است.

زنان دستفروش که از فقیرترین لایه های اجتماعی به شمار می آیند از کوچکترین حمایت برخوردار نبوده و کار توانفرسای آنان که گاه تا ۱۵ ساعت در روز به طول می انجامد، تامین کننده مخارج زندگی نیست.

این زنان محروم و زحمتکش که غالبا در حاشیه فقیر شهرهای بزرگ دریغوله ها سکنی دارند، هر روزه علاوه بر تلاش برای معاش در یک محیط بی رحم، با انواع فشارها از سوی شهرداری، مأموران سد معبر، اوباش بسیج و نیروهای انتظامی روبرو بوده و مرتب مورد اهانت، آزار و اذیت جسمی و روحی قرار می گیرند. چندی پیش گزارشی از برخورد خشن مأموران شهرداری و سد معبر با این زنان محروم و بی پناه در صفحات روزنامه ها انتشار یافت که خواندن آن قلب هر انسان با وجدانی را به درد می آورد. مأموران با توهین ضرب و جرح اندک اجناس فروشی آنها را ضبط و در برابر خواش و تمنای این زنان، آنها را به باد کتک می گرفتند. این صحنه، هر روزه در تهران، شیراز، مشهد، تبریز، اصفهان و ... اتفاق می افتد. اکثریت مطلق زنان دستفروش یا سرپرست خانوار هستند و یا زنان کارگری بوده اند که از کار اخراج و به صف طویل بیکاران رانده شده اند، بی آنکه از کمترین مزایای قانونی برخوردار باشند. این زنان قربانیان افزایش بیکاری قلمداد می شوند.

مدتی قبل مخبر فراکسیون زنان مجلس طی گفت و گویی با خبرگزاری فارس مدعی شد: "از آنجا که برخی از زنان دستفروش، سرپرستی خانواده را برعهده دارند، باید در زمینه رفع مشکلات مالی این قشر تدابیری اندیشیده شود. مشکلات زنان دستفروش را باید از حمایت مختلف مورد بررسی قرارداد ... شهرداری می تواند با ایجاد جایگاه های ویژه و غرفه های متعدد به زنان دستفروش این فرصت را بدهد تا آنها به فروش محصولات خود بپردازند. دولت نیز باید با انجام برنامه ریزی های مناسب در راستای حمایت از زنان دستفروش تلاش کند ...". برخلاف اینگونه مدعیات، نه شهرداری ها و نه دولت هیچیک کوچکترین گامی در راه رسیدگی به وضعیت این زنان انجام نداده و نخواهند داد. حقوق و منافع زنان دستفروش و آینده فرزندان آنها حتی مورد توجه نیست.

زنان دستفروش و افزایش شمار آنها نتیجه اجرای برنامه های اقتصادی-اجتماعی مغایر با منافع مردم توسط رژیم ولایت فقیه و خصوصا دولت ضد ملی کودتاست. دستفروشی و اینگونه مشاغل که به درستی بیکاری پنهان و یا شغل کاذب خوانده می شود، تنها با تغییر سمت گیری اقتصادی-اجتماعی کنونی قابل حل بوده که برپایه آن می توان زمینه مناسبی را برای ایجاد اشتغال مناسب و پوشش تامین اجتماعی به سود زنان محروم فراهم ساخت. تبعیض جنسیتی، تبعیض طبقاتی فقر و اختناق و سرکوب همگی چنگال خود را بر گلوئی هزاران زن دستفروش و خانواده هایشان می فشارند. این محرومان فراموش شده را دریابیم!

هدفمند کردن یارانه، طرح بودجه، و بحران رژیم!

احمد توکلی در این باره می گوید: "وقتی دولت می خواهد ۴۰ هزار میلیارد تومان درآمد کسب کند، یعنی قصد دارد قیمت های حاملهای انرژی را به پایه فوب خلیج فارس برساند، در حالی که در نص صریح قانون، نمایندگان مجلس در ۵ مورد به پیشنهادهای من رای دادند و از جمله تاکید کردند این کار باید در طول ۵ سال اجرایی شود" (جهان نیوز، ۷ بهمن).

روزنامه دنیای اقتصاد در ادامه همان مطلب آورده است: "پافشاری فراوان تشکل های صنعتی بخش خصوصی بر روی افزایش ملایم و تدریجی قیمت های حامل های انرژی، باعث شده که مطلب مهم دیگری به حاشیه برود. سهم بخش خصوصی از منابع مالی حاصل از هدفمندی یارانه ها دقیقا چه مقدار خواهد بود؟ این منابع با چه مکانیزمی به تولیدکنندگان اختصاص خواهد یافت؟" نهائوندیان، رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران نیز در این باره اظهار داشت: "در مباحثی نظیر هزینه بیمه اجتماعی، سیاست ارزی و تعداد روزهای تعطیل در اقتصاد ایران، تولیدکنندگان ایرانی از مزیت نسبی برخوردار نیستند و تا به حال، این قیمت انرژی بوده که به واحدهای تولیدی امکان جبران داده است، حال سلب کردن این امکان بدون اینکه فرصت کافی برای افزایش بهره وری در واحدهای تولیدی ایجاد شود، ممکن است به بخش تولید، شوک غیر قابل تحمل وارد کند. به این جهت، روی ملایم بودن شیب حرکت اجرای این قانون تاکید شود" (دنیای اقتصاد، ۱ اسفند).

اسداله عسگرآلادی، که از وی با عنوان سلطان پسته ایران نام برده می شود، در مصاحبه با دنیای اقتصاد ۱۸، آذر، در رابطه با لایحه هدفمند کردن یارانه ها می گوید: "خدا نکند طرح هدفمند کردن یارانه ها اجرا شود. در حال حاضر من حذف یارانه ها را برای ۱۲ ماه آتی، بسیار پرمخاطره می بینم، دولت باید این لایحه را استرداد کند. چرا که در این صورت به صادرات لطمه می خورد و اجرای این طرح برای صادرات غیر نفتی کشور مفید نیست. طرح هدفمند کردن یارانه ها باید ده سال بعد اجرا شود."

در قسمتی دیگر از مقاله ۱ اسفند دنیای اقتصاد می خوانیم: "ماده ۸ قانون هدفمند کردن یارانه ها، دولت مکلف شده است تا معادل ۳۰ درصد از درآمدهای حاصل از قانون هدفمندی یارانه ها را برای کمک به بنگاه های مختلف صنعتی، کشاورزی، خدماتی اختصاص دهد." و در قسمتی دیگر آمده است: "... در صورتی که تمام ی بخشهای از درآمدهای غیر مستقیم ناشی از هدفمندی یارانه ها، به حساب سازمان هدفمندی یارانه ها واریز نشود، قابل انتظار است که این درآمد منجر به بزرگ تر شدن بدنه دولت شده و با افزایش قابل توجه حجم فعالیت های اقتصادی دولت، فضا برای فعالیت اقتصادی سرمایه گذاران خصوصی تنگ تر شده و ریسک فعالیت اقتصادی بخش خصوصی افزایش یابد." هنگام بررسی لایحه هدفمند کردن یارانه ها، بحث بر سر اینکه کدام سازمان یا ارگانی متولی درآمدهای حاصل از حذف یارانه ها خواهد بود، جریان داشت. با اینکه در نهایت لایحه تصویب شده، این اختیار را به دولت احمدی نژاد داد، اما مجلس توانست روند حذف یارانه ها را از سه به پنج سال افزایش دهد. این سازش موقت اکنون تبدیل به مناقشه دوباره گردیده است. مخالفان احمدی نژاد در جناح موسوم به اصولگرا انتظار داشتند با در اختیار گرفتن کنترل درآمدهای حاصل از حذف یارانه ها و برداشت از این درآمدها به نفع خویش با عنوان کمک به بنگاه های صنعتی و کشاورزی، هزینه هایی را که بابت نرخ های بالای انرژی پرداخت می کنند، از این طریق جبران کنند. این امر نه تنها محقق نشد بلکه به نظر می رسد احمدی نژاد و همفکرانش در نظر دارند حذف یارانه ها را سریع تر به مورد اجرا درآورند. از آنجا که کنترل درآمدهای مزبور تحت نظر احمدی نژاد و همفکرانش قرار دارد، جناح مخالف به خوبی می داند که بعید است سهم شایسته ای از این چپاول در اختیار آنان قرار بگیرد، بنابراین سعی می کند با طولانی کردن حذف یارانه ها، منافع خویش را به صورتی دیگر حفظ کند. بیهوده نبود که توکلی با خشم نسبت به این اقدام دولت اظهار داشت: "اینکه دولت سقف درآمدهای حاصل از هدفمندسازی یارانه ها را حتی از لایحه خودش نیز بالاتر گرفته، دوره اجرا را هم کوتاه کند، شیب مورد اصلاح مجلس را نادیده بگیرد و حقوق کارکنان دولت را نیز ثابت نگه دارد و مالیات و عوارض بنزین را در این درآمدها لحاظ نکند، همه اینها را عنوان مصادیق عدم همکاری و عدم تمکین به قانون و بی اعتنایی به قانون ذکر کردم تا بگویم که مجلس در دفاع از قانون به واکنش وادار می شود و نیت دولت را تأمین نمی کند و دولت نیز دلخور شده و واکنش نشان می دهد که به هر صورت مسیر همکاری باز نمی شود" (جهان نیوز، ۱۹ بهمن). در تمامی این بحث و جدل ها، تنها نکته ای که مورد اشاره قرار نمی گیرد، منافع توده های مردم است. هر آنچه بحث و جدل در جریان است، با اینکه به نام مردم عنوان می شود، اما منظور منافع گروه هایی است که تنها هم و غمشان سهم هر چه بیشتر از این غارتگری ها ست.

به دنبال تصویب قانون هدفمند کردن یارانه ها و ارائه لایحه بودجه سال آینده از طرف دولت احمدی نژاد به مجلس، بحث و جدل های اولیه و پرتنش بر سر مفاد این دو لایحه بین جناح های حکومتی درگرفته است که به نظر می رسد با توجه به منافع جناح های مزبور، این تنش ها و درگیری ها برای تصویب نهایی بودجه سال آینده و بحث های مربوط به آن در رابطه با حذف یارانه ها افزایش و ادامه داشته باشد. بررسی این موضوع از آن رو بااهمیت است که لایحه بودجه سال آینده همراه با لایحه حذف یارانه ها تأثیری عمیق بر زندگی و گذران توده های میلیونی خواهد داشت و به تبع آن، مردم شاهد وضعیتی به مراتب بدتر از گذشته به خصوص در زمینه های اقتصادی خواهند بود.

از هنگام تقدیم لایحه بودجه به مجلس تاکنون، حجم زیادی از اخبار و گزارشات مختلف در این باره انتشار یافته است و نکته قابل توجه اینکه، همین مسئله مخالفت گسترده ای را در میان طیف موسوم به اصولگرا برانگیخته است. مخالفت های کنونی بر این فرضیه استوار است که لایحه بودجه سال آینده طوری تنظیم گردیده که در نهایت فشار زیادی را بر مردم از نظر اقتصادی و معیشتی وارد خواهد ساخت و اثرات مخربی بر صنعت و تولید خواهد داشت.

نکته جالب توجه اینکه عمده این مخالفت ها توسط کسانی همچون توکلی، لاریجانی و اعضای اتاق بازرگانی صورت می گیرد که در واقع امر، خود اختاپوس چپاول در عرصه اقتصادی میهن هستند.

همین مسئله این سوال، یا سوال ها، را به وجود می آورد که چگونه و اصولا به چه دلیلی جریانان و افرادی که سابقه قبلی و فعلی آنها، به روشنی نشان می دهد که نقش مهم و تعیین کننده در فرآیندهایی داشته اند که منجر به فقر و بیکاری و مصیبت میلیون ها نفر از مردم گردیده، اما اکنون با شعار دلسوزی از محرومان و مردم، به مخالفت با دولت احمدی نژاد و لایحه های تقدیمی آن برخاسته اند؟ با توجه به ماهیت شناخته شده مخالفان، ممکن است این توهم نیز به وجود بیاید که شعارهای پوچ و توخالی احمدی نژاد مبنی بر حمایت از محرومان و قطع دست مفسدان اقتصادی، دارای زمینه های عینی و واقعی باشد.

برای واکاوی این موضوع، نگاهی به اهم مخالفت های موجود بر سر لایحه بودجه به روشن شدن این بحث کمک می کند. مخالفت های موجود بر چند محور متمرکز گردیده است. نکته اول اینکه، احمدی نژاد قرار است سال آینده را سال دوم هدفمند کردن یارانه قلمداد کند. همین موضوع باعث گردیده است که درآمدهای بدست آمده از حذف یارانه ها، ۴۰ میلیارد تومان برآورد شود. احمد توکلی در این باره می گوید: "در قانون هدفمندسازی یارانه ها که حدود چهار هفته پیش به دولت ابلاغ شد صراحتا آمده است که دولت در سال اول باید بین ۱۰ تا ۲۰ هزار میلیارد تومان درآمد داشته باشد. اما دولت دو برابر سقف مصوب قانون لایحه هدفمندسازی یارانه ها را در لایحه بودجه سال ۸۹ منظور کرده است" (جهان نیوز، ۱۹ بهمن).

موضوع اختلاف ۲۰ هزار میلیارد تومانی و تعیین اینکه کدام سال به عنوان اولین سال هدفمند کردن یارانه ها باشد، از آن رو مورد اختلاف و مناقشه است که در چنین روندی حذف یارانه های انرژی، همچون برق و گاز، شتاب بیشتری می گیرد که پیامد آن فشار بیشتر بر مصرف کنندگان است. آن چیزی که توکلی و همفکرانش را نگران کرده است، نه هزینه هایی است که به مردم تحمیل می شود بلکه تحدید منافع وی و همفکرانش در این راستا است. روزنامه دنیای اقتصاد، ۱ اسفند، در مطلبی در این باره می نویسد: "مهم ترین دغدغه ای که در حال حاضر توسط فعالان بخش خصوصی مطرح می شود، مکانیزم قیمت گذاری نهاده هایی مانند برق، گاز، نفت کوره، نفت سفید و سایر مشتقات نفتی در سال آینده است."



پیش از پیش زبان ده خواهد کرد که دولت را مجبور می کند از جیب خود این زبان ها را بپردازد.

با این حساب، دولت با اتخاذ چنین شیوه ای، مبالغ قابل توجهی را با عناوین مختلف برداشت می کند و به طریقی که همسو با منافعش باشد، خرج می کند و از طرف دیگر بودجه این شرکت ها را از طرق دیگر منابع دولتی، که عمدتاً نفت است، جبران می کند. توکلی، که همراه با لاریجانی سرمداری مخالفت با دولت را هم اکنون به عهده گرفته است، در ملاقات با احمدی نژاد با اشاره به همین مطلب، می گوید: "در بند دیگری تقاضا کرده اید که ۳ درصد درآمد عملیاتی شرکت های دولتی در اختیار معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی، آقای عزیزی قرار گرفته و ایشان برای کارهای فرهنگی خرج کند." و در ادامه می گوید: "یعنی حدود شش میلیارد دلار در اختیار ایشان قرار می دهید که او تصمیم بگیرد این بودجه را چگونه خرج کند و به هر دستگاهی چقدر بدهد" (جهان نیوز، ۱۹ بهمن).

مسئله این اولین بار نیست که احمدی نژاد تصمیم دارد بدون هیچ گونه نظارتی به دخل و تصرف در بودجه عمومی اقدام ورزد، اما آن چیزی که این بار موضوع را برجسته تر می کند، تشدید اختلافات مزبور است. جناح مخالف دولت، از طریق اهرم هایی که در دست دارد مصمم است منافع آتی خویش را در مقابله با دولت حفظ کند. ابراز چنین سخنانی از طرف توکلی، لاریجانی و دیگران، نه در جهت حفظ منافع توده ها، بلکه حفظ منافع غارتگران است. موضوع اختلاس و حیف و میل سرمایه های مالی، موضوعی نیست که محدود به احمدی نژاد و همفکرانش باشد، همچنین مسئله ای نیست که برای سرکوب گران حاکم پوشیده باشد. آن چیزی که امروز تا حدودی گوشه هایی از آن افشا گردیده یا قرار است افشا گردد، ناشی از وضعیت موجود و اختلاف بین جناح های حکومتی است. لایحه بودجه بر حسب قاعده می بایستی قبل از اتمام سال جاری بررسی و به تصویب برسد. در این روند در باره دو مسئله با اطمینان می توان سخن گفت. یکی اینکه، بررسی و تصویب این لایحه بدون شک با تنش و درگیری بین مجلس و دولت همراه خواهد بود. دوم اینکه، این زورآزمایی به نفع هر طرف که تمام شود، تاثیری مثبت در وضعیت مردم میهنمان نخواهد داشت. تصویب لایحه سال آینده و اجرای لایحه هدفمند کردن یارانه ها به هر شکل و در هر محتوایی، نتیجه ای جز فشار، فقر و بدبختی برای مردم در بر نخواهد داشت.

ادامه هدفمند کردن یارانه...

موضوع دیگر مورد مناقشه، به صندوق توسعه ملی یا همان صندوق ذخیره ارزی مربوط می شود. هفته نامه صبح صادق، ۳ اسفند، در رابطه با این اختلاف می نویسد: "بر اساس سیاست های کلی ابلاغی برنامه پنجم دولت، مصارف صندوق توسعه ملی که حداقل ۲۰ درصد درآمدهای نفتی هر سال به آن واریز شود، برای بخش های غیر دولتی اختصاص یافته است، ولی دولت در لایحه بودجه، بندی را اضافه کرده است که بر اساس آن برداشت دولت از این صندوق برای طرح های عمرانی و زاینده اقتصادی مجاز است."

اختصاص ۲۰ درصد از درآمدهای نفتی به بخش غیر دولتی یعنی: سهم زالو صفتانی همچون توکلی، لاریجانی و عسکراولادی ها! توکلی در این باره می گوید: "در تشکیل این صندوق در سیاست های کلی برنامه پنجم توسعه از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ شده و در آنجا تاکید شده حداقل ۲۰ درصد درآمدهای نفت، گاز و فرآورده های نفتی به این صندوق واریز شود برای سرمایه گذاری بدست بخش خصوصی، تعاونی و بخش عمومی غیر دولتی. شما آقایان دولتی در لایحه بودجه ۸۹ صندوق را تاسیس کرده اید و گفته اید که خودمان اساسنامه اش را تصویب می کنیم. در حالی که در سیاست های کلی آورده شده در مجلس باید اساسنامه صندوق را تصویب کند. بعد ۱۳ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان به این صندوق واریز کردید و پول نفت را در آن در نظر گرفتید و همه آن را برداشت کردید و حالا یک صندوق خالی باقی گذاشتید" (جهان نیوز، ۱۹ بهمن).

موضوع خیلی روشن است. دولت احمدی نژاد قرار بود ۲۰ درصد از سرمایه ملی را به بخش خصوصی، یا به عبارتی دقیق تر، به چپاولگرانی همچون توکلی و همفکرانش بدهد، اما فعلاً از چنین امری استنکاف ورزیده است.

با تهدیدات انجام گرفته توسط دولت، چیزی نمی ماند تا نصیب رقبا شود. یکی از طرفندهایی که دولت قرار است بزند، افزایش بودجه شرکت های دولتی است. سایت فردا، ۶ بهمن، در گزارشی در این باره می نویسد: "افزایش ۶۹ هزار میلیارد تومانی بودجه شرکت های دولتی، این احتمال را قوت می بخشد که دولت در نظر دارد رقمی بیش از ۲۰ میلیارد تومان از محل هدفمند کردن یارانه ها برداشت کند." و در ادامه آورده است: "افزایش ۳۶ درصدی بودجه کل کشور نسبت به مصوب اصلاحی سال گذشته در حالی رخ داده که بودجه شرکت های دولتی نسبت به قانون بودجه ۸۸ رشدی نزدیک به ۴۹ درصد را تجربه کرده است."

افزایش بودجه شرکت های دولتی و ارگان هایی که با بودجه دولت فعالیت می کنند، این امکان را به دولت می دهد تا مقدار بیشتری از بودجه کشور را به خود اختصاص دهد. مخالفت با افزایش بودجه های عمرانی دولت و مخالفت با نرخ تعیین شده قیمت نفت برای سال آینده، در همین راستا باید مورد ارزیابی قرار گیرد. تعیین نرخ پایین تر برای قیمت نفت در سال آینده، امکان واریز مبلغ بیشتری به حساب صندوق توسعه ملی، یا صندوق ذخیره ارزی، را میسر می سازد. به خصوص اینکه، پیش بینی ها از رشد قیمت های جهانی نفت در آینده خبر می دهد. در ثانی، امکان هزینه های بیشتر توسط احمدی نژاد را نیز با مشکل مواجه می سازد. واریز مبلغ بیشتر به صندوق توسعه ملی یعنی سهم بیشتر برای توکلی و همفکرانش. علاوه بر این افزایش ها، دولت درآمدهای شرکت های دولتی را به نحوی دیگر کاهش هم داده است. صبح صادق، ۳ اسفند، باز در رابطه با این اختلاف می نویسد: "طبق سنوات گذشته دولت از شرکت های دولتی یا دو ابزار مالیات و سود کسب درآمد می کرد ولی در بودجه امسال، بندی اضافه شده که بر اساس آن دولت ۳ درصد درآمد عملیاتی را کسر و به حساب معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی واریز می کند تا به منظور توسعه امور فرهنگی، ورزشی، اجتماعی و حمایتی بین دستگاه ها توزیع شود. در عین حال نحوه هزینه کرد این مبلغ که حدود ۱۱ هزار میلیارد تومان پیش بینی می شود به صورت جزیی بیان نشده است و از طرفی شرکت های دولتی را

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب ...

زنان مبارز و هم میهنان گرامی!

۱۷ اسفندماه (۸ مارس)، روز جهانی زن، روز گرامی داشت پیکار تاریخی، آگاهانه و قهرمانانه زنان جهان برای رهایی از ستم جنسی و طبقاتی، و روز گرامی داشت فداکاری های کم نظیر زنان در نبرد بر ضد واپس گرایی و سرکوب خشن و خونین حقوق زنان فرا می رسد. امسال بیش از ۱۳۵ سال از آغاز فصل نوینی در تاریخ مبارزات زنان جهان، یعنی سالروز ۸ مارس ۱۸۷۵، که شماری از زنان کارگر مبارز نیویورک به دست پلیس پاسدار نظام سرمایه داری به خاک و خون کشیده شدند، می گذرد. نیروهای ترقی خواه جهان و زنان پیشرو سال های بعد، یعنی در سال ۱۹۱۱ این روز را به عنوان روز همبستگی جهانی با مبارزه زنان پایه گذاری کردند.

برگزاری روز جهانی زن، تنها برگزاری یک روز تاریخی نیست بلکه تجدید عهد با آرمان های مبارزه تاریخی بی است که نیروهای مترقی جهان، و در رأس آنها زنان پیشرو جهان، در راه ریشه کنی ستم جنسی و نابرابری های اجتماعی به پیش برده و می برند. جنبش زنان جهان در طول بیش از یک سده پیکار خود راه طولانی و پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است. این تاریخ سرشار از پیروزی های چشمگیر است. باز شدن امکانات آموزشی و تحصیل برای زنان، تغییر در قوانین کار بسیاری از کشورهای جهان و به رسمیت شناخته شدن حقوق زنان در کنار لغو قوانین زن ستیزی که توسط حکومت های سرمایه داری و ارتجاعی در گوشه و کنار جهان بر زنان تحمیل شده بود و آنان را حتی از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم می کرد، شاهد نیرومند سیمای تغییر یافته جهان ما در سده بیستم و بیست و یکم و پیروزی های درخشان جنبش زنان در گوشه و کنار جهان است.

زنان مبارز ایرانی نیز به عنوان بخشی از جنبش جهانی و همدوش همزمان خود راه پر افتخاری را پیموده اند و با وجود دشواری های فراوان، و با وجود حاکمیت حکومت های واپس گرا و زن ستیز توانسته اند دست آوردهای عظیمی را به دست آورده و نقش انکار ناپذیری را در تحولات میهن ما ایفا کنند. حوادث دهه اخیر، و خصوصاً پیکار زنان آگاه میهن ما در ماه های پس از کودتای انتخاباتی ولی فقیه و انصارش، در خرداد ماه ۱۳۸۸، تنها یک نمونه تحسین برانگیزی از بیش از یک سده مبارزه زنان میهن ماست. اغراق نیست اگر بگوییم در تاریخ معاصر ایران کمتر حادثه مهمی را می توان یافت که زنان در آن حضور فعال نداشته اند. از نقش برجسته و فعال در جنبش ملی شدن نفت، در دوران حکومت ملی دکتر مصدق، تا حضور قهرمانانه در تحولات انقلاب بهمن ۱۳۵۷، و سرنگونی رژیم پلیدی و وابسته شاه، و مبارزات خستگی ناپذیر سال های اخیر، بر ضد یکی از زن ستیز ترین حکومت های جهان، از جمله شواهد انکار ناپذیر نقش تاریخی و مهم جنبش زنان در تحولات میهن ماست.

زنان مبارز و آگاه میهن!

امسال ما در شرایطی به استقبال روز جهانی زن می رویم که در پی کودتای انتخاباتی ولی فقیه و دولت مزدور و پامال شدن رای ده ها میلیون ایرانی، ایران در شرایط به شدت بحرانی به سر می برد. ماه ها سرکوب خونین، دستگیری هزاران مبارز راه آزادی، از جمله شماری از فعالان جنبش زنان، رژیم نتوانسته جنبش آزادی خواهی مردم ما را سرکوب و خاموش سازد. برپایی حکومت شبه نظامی و اشغال خیابان های شهرهای بزرگ کشور توسط نیروهای نظامی و انتظامی رژیم در روز سالگرد انقلاب بهمن، بهترین گواه هراس عمیق سران رژیم از ادامه جنبش مردمی است. اینکه پس از گذشت ۹ ماه از آغاز اعتراضات توده ای بر ضد حاکمیت بی اعتبار خامنه ای و شرکاء رژیم هنوز از اجازه برگزاری یک راه پیمایی "قانونی" و آزاد برای جنبش خودداری می کند بهترین دلیل بی اعتباری دروغ های گوبلزی خامنه ای و مزدوران او در زمینه حمایت مردمی از رژیم منفور حاکم است.

زنان میهن ما با شکست آرمان های مردمی انقلاب بهمن و شکل گیری رژیم مبتنی بر استبداد فردی و مذهبی-ولایت فقیه با رژیم می عمیقاً ضد مردمی و زن ستیز رو به رو بوده اند که مصمم است دست آوردهای ده ها سال پیکار جنبش زنان میهن ما را نابود سازد. ارتجاع حاکم با تصویب قوانین قرون وسطایی حقوق، جایگاه و شخصیت فردی و اجتماعی آنان را در خانواده و جامعه پامال و نابود ساخته

است. در نخستین ماه های شکل گیری جمهوری اسلامی قانون حمایت از خانواده، "خلاف شرع" معرفی و ملغی اعلام گردید. با استفتاء از خمینی قانون حمایت از خانواده پس از آنکه لغو شد، سرانجام توسط شورای نگهبان مواد مثبت، مترقی و سودمند آن بکلی حذف و جای خود را به قانون مدنی مصوب سال ۱۳۱۴ (دوران سیاه رضا خان) داد که به موجب یکی از مواد آن مرد حق داشت هر وقت اراده کند، زن خود را طلاق دهد. درحالیکه در قانون حمایت از خانواده ملغی شده از سوی خمینی و نیروهای مترج جمهوری اسلامی، طلاق از یک امر خصوصی به یک موضوع حقوقی بدل و شرایطی را به طور یکسان برای زن و مرد در نظر گرفته بود که تحت این شرایط هر یک از طرفین می توانست از دادگاه تقاضای طلاق کند. بعلاوه واپس گرایان در تمام طول سه دهه اخیر با ارتقای نقش و جایگاه زنان در جامعه مخالفت کرده و کوشیده اند با توسل به قوانین تبعیض آمیز موقعیت اجتماعی زنان را تضعیف سازند. مخالفت با کار و تحصیل زنان، اعمال تبعیض جنسیتی در عرصه های مختلف، کوشش برای راندن زنان از حیات جامعه و خانه نشین ساختن آنها، تبعیض در پرداخت دستمزدها، تحمیل حجاب اجباری و قوانین ضد انسانی چون سنگسار و جز اینها، پیدایش وضعیت ناگوار و فاجعه باری را سبب شد که جنبش ژرف اصیل و توانمند زنان در راه الغای تبعیض جنسیتی و طبقاتی از آن بیرون آمد.

همین ویژگی ها و ماهیت دمکراتیک است که جنبش زنان تا پیش از کودتای انتخاباتی پشتوانه مستحکم و نیرومندی در مبارزه برای طرد استبداد و ارتجاع بود و پس از کودتای انتخاباتی به عامل تاثیر گذار جنبش مردمی فراوید و جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص داد. مبارزه زنان آزاده کشور در راه احقاق حقوق دمکراتیک بخش جدایی ناپذیر پیکار سراسری بر ضد دولت کودتا و استبداد ولایتی قلمداد می گردد. حزب ما در بررسی و ارزیابی از ظرفیت و توان جنبش زنان و وظایف آن در قبال مبارزات دمکراتیک و آزادیخواهانه کنونی همواره بر این مهم پافشاری کرده است که سازماندهی سیاسی جامعه با هدف تامین حقوق دمکراتیک و در وهله اول حقوق دمکراتیک زحمتکشان و توده های محروم که بخش بزرگی از آن را در اوضاع امروزی کشور زنان تشکیل می دهند، دفاع از حق خدشه ناپذیر حاکمیت مردم در برابر استبداد و خودکامی در جامعه ولایت فقیه است. از این روست که شاهد نقش بسیار موثر زنان در حوادث اخیر بوده ایم، نقشی که ارتجاع و کودتاچیان به آن واقف بوده و قسمت عمده ای از امکانات دستگاه سرکوب خود را به آن اختصاص داده اند و از اعمال هیچ خشونت و وحشی گری حتی در حق مادران سالمند و داغدار کوتاهی نکرده و نمی کنند. پیوستگی و درهم تنیدگی خواست های جنبش زنان با مبارزه سراسری آنچنان ژرف و ریشه دار است که "لدا" و "مادران عزادار" دو سمبل و نماد نبرد تاریخی کنونی مردم ایران علیه استبداد ولایت فقیه به شمار می آیند. تحقق حقوق پامال شده زنان ایران در گرو به عقب نشینی واداشتن و سپس شکست استبداد و ارتجاع است، تغییر قوانین ناعادلانه و تبعیض آمیز، و تامین و تضمین حقوق زنان در جامعه و خانواده با استمرار مبارزه با دولت کودتا در لحظه فعلی پیوند دارد.

زنان مبارز، هم میهنان گرامی!

حزب توده ایران در طول نزدیک به هفت دهه پیکار خود همواره در راه تحقق حقوق زنان میهن ما رزمیده است. در طول هفت دهه گذشته زنان توده ای نقش برجسته و تعیین کننده بی در بدن آگاهی به درون جامعه و دگرگون کردن برداشت ها و فرهنگ زن ستیزانه متأثر از تاریک اندیشی مذهبی ایفاء کرده اند. انتشار انبوهی از نشریات و مجلات ویژه حقوق زنان و همچنین انتشار ده ها کتاب و جزوه که جامعه ما را با مبارزات زنان مترقی جهان آشنا کرده و نقش موثری در تربیت نسل های گوناگون فعالان جنبش زنان ایفاء کرده است. همه مبارزان توده ای نیز امروز خود را بخش جدایی ناپذیری از مبارزات زنان ایران بر ضد ارتجاع حاکم و برای رهایی زنان میهن از ستم طبقاتی - جنسی دیده و می بینند.

روز جهانی زن فرصتی است تا بار دیگر جنبش زنان کشور بر عزم و اراده خود برای الغای تبعیض جنسیتی، طبقاتی در چارچوب طرد و نفی استبداد ولایتی تاکید کند. حزب توده ایران ضمن شادباش روز جهانی زن و تجدید عهد با زنان دلیر و هوشیار در مبارزه دشوار و حیاتی با ارتجاع، باز هم بر ضرورت تقویت صفوف جنبش زنان تاکید می کند.

درد آتشین به مبارزات درخشان و قهرمانانه زنان میهن بر ضد ارتجاع و برای رفع ستم جنسی - طبقاتی فرخنده باد هشتم مارس، روز جهانی زن و روز تجدید عهد با آرمان های ولایت جنبش جهانی زنان

کمیته مرکزی حزب توده ایران، ۱۰ اسفندماه ۱۳۸۸

دهمین همایش اجتماعی جهان

مجمع ترقی خواهان دموکراتیک بحرین: یاد
مبارز ملی و هنرمند، مجید مرهون گرامی باد!



به گزارش رفقای بحرینی، بحرین یکی از برجسته ترین نمادهای ملی خود در شجاعت و آفرینشگری، یعنی مجید مرهون، مبارز ملی و موسیقی دان، را از دست داد. وی صبح روز ۴ اسفند در بیمارستان سلیمانیه درگذشت. بحرین، مجید مرهون را یکی از فرزندان خود می داند که زندگانش را با نبرد در صفوف جبهه آزادیبخش ملی بحرین، و بعداً در صفوف تربیون مرفی دموکراتیک، به مبارزه بر ضد استعمار انگلیس و در راه استقلال ملی، آزادی و دموکراسی وقف کرده است. مرهون هزینه مبارزات خود را با گذراندن بیست و دو سال در زندان، بعد از آن که در یک دادگاه فرمایشی که توسط «ایان هندرسون» جلا در سال ۱۹۶۸ ترتیب داده شده بود به حبس ابد محکوم شد، پرداخت کرد. به تلافی عمل قهرمانانه اش برای کشتن یکی از فرماندهان امنیتی استعمار، در سال های بعد، قبل از انتقال به سایر زندان ها، سالیان درازی را با زنجیر در زندانی در یک جزیره گذراند.

مجدید مرهون در یک خانواده فقیر در محله «ال ادما» در شهر حورا به دنیا آمد. از کودکی به اشتیاق و استعداد خاص خود به موسیقی پی برد و سعی و وقت خود را وقف پرورش آن کرد. آنچه را که می توانست، قبل از اسیر شدن، خودش یاد گرفت؛ و در سالیان درازی که در زندان بسر برد قطعات موسیقی زیادی را خلق کرد، قطعاتی را که ارکستر ها در کشورهای زیادی، از جمله وطن خود او بحرین، نیز نواخته اند. او همچنین، کتاب های متعددی در زمینه موسیقی نوشت، و سالیان درازی از عمر خود را در زندان صرف کار روی پروژه دایره المعارف خود، یعنی «واژه نامه موسیقی»، کرد، که در حکم یکی از آثار بی نظیر موسیقی در ادبیات عربی شناخته شده است. جلد اول «واژه نامه موسیقی» توسط مرکز شیخ ابراهیم آل-خلیفه چاپ شده است، و سایر جلدها قرار است بزودی چاپ شوند. «مجمع مرفی» در سوگ درگذشت این رفیق قهرمان است و به داشتن یک چنین چهره های درخشان و حماسی، در بین نمادهای خود، که الهام بخش نسل های آینده اند، مباهات می کند. «مجمع» صادقانه ترین همدردی های خود را به خانواده، به همسر او فاطمه و پسرش ردا، و به خویشان، دوستان او، رفقای او، و همکاران او در جنبش ملی و همچنین مردم بحرین تقدیم می دارد. «مجمع مرفی» همچنین از دولت می خواهد که با نام گذاری مدارس و خیابان ها به نام این نماد ملی و هنرمند خلاق و سایر سمبل های جنبش ملی، و تدریس زندگی نامه و آثار شان، آنان را ارج بگذارد.

یاد مجید مرهون، هنرمند، مبارز و فرزند گرامی بحرین زنده، و خاطره اش جاویدان.

مجمع ترقی خواهان دموکراتیک بحرین
بحرین، ۴ اسفند ۱۳۸۸ (بیست و سوم فوریه ۲۰۱۰).

دهمین همایش اجتماعی جهان امسال در روز ۶ بهمن ماه در شهر پورتو آلگره برزیل و با حضور حدود ۳۵ هزار تن از نزدیک به ۴۰ کشور جهان آغاز به کار کرد، و به مدت ۵ روز با برگزاری صدها کنفرانس، سمینار و کارگاه آموزشی ادامه یافت. فراخوان این همایش خطاب به پویشگران اجتماعی «اتحاد برای تغییر جهان» بود.

به طور سنتی این همایش معمولاً در ماه ژانویه، همزمان و در مقابله با «همایش اقتصادی جهان» و وزرای دارایی کشورهای قدرتمند و ثروتمند سرمایه داری در داووس سوئیس برگزار شده است. تا کنون کشورهای برزیل، مالی، کوبا، هندوستان، ونزوئلا و پاکستان از میزبانان این همایش جهانی بوده اند. امسال بر اساس تصمیم قبلی شرکت کنندگان و سازمان دهندگان آن، به عوض یک گردهمایی متمرکز، حدود ۳۰ همایش با تیم های گوناگون و در کشورهای مختلف جهان از جمله در آرژانتین، بولیوی، مکزیک، ایالات متحده آمریکا، اسپانیا، جمهوری چک، ژاپن و... تشکیل خواهد شد.

نخستین همایش موضوعی از این دست، در روزهای ۱۰ تا ۱۲ بهمن در شهر سالوادور، در برزیل، و با موضوع اصلی «جوامع و دولت ها: گفتن ها و جایگزین هایی برای دنیای پس از بحران» برگزار شد. در میان دیگر کشورهایی که نامزد میزبانی همایش های مشابهی هستند، نام کشورهایی مثل ترکیه، نیجریه، مراکش، بنگلادش و حتی عراق نیز به چشم می خورد. پیش از این نیز یک بار در سال ۲۰۰۸ کارزار «فراخوان جهانی برای اقدام» از سوی برگزار کنندگان، به طور غیرمتمرکز، در سراسر جهان برگزار شده بود.

همایش اجتماعی جهان توسط اعضای «جنبش عدالت جهانی» برگزار می شود، و هر سال هزاران نفر از اقتصاددانان، جامعه شناسان، فعالان سندیکاهای کارگری، فعالان محیط زیست و نمایندگان دیگر جنبش های اجتماعی و سازمان های غیردولتی گوناگون مدافع حقوق بشر و عدالت اجتماعی و جامعه مدنی را از سراسر جهان به خود جذب می کند، که برای هماهنگ کردن کارزارهای جهانی شان، اتحاد در عمل، پیرامون موضوع های مشخص، و تصمیم گیری درباره شیوه های راهبردی سازمان دهی چنین کارزارهایی گرد هم می آیند تا صدای مردم عادی را به گوش همگان برسانند. علاوه بر نمایندگان یا سران دولت های مرفی (از جمله رؤسای جمهور: مورالس از بولیوی، لولا داسیلوا از برزیل، کوررا از اکوادور، چاوز از ونزوئلا و لوگو از پاراگوئه) سازمان ملل متحد نیز از طریق سازمان یونسکو در این همایش ها حضور می یابد. همایش اجتماعی جهانی، «ایجاد فضا و روندی دائمی به منظور بنای جایگزین هایی برای نوولبرالیسم» از دید مردم و زحمتکشان را از وظایف عمده خود می داند. نخستین همایش با شرکت ۱۲ هزار تن در بهمن ماه سال ۱۳۷۹ در پورتو آلگره، برزیل، برگزار شد که شعار «جهانی دیگر امکان پذیر است» را در جنبش های مردمی جهانی به ثبت رساند.

در جریان همایش های بهمن ماه، طبق روال کار همیشگی این گردهمایی، سخنرانی ها و کارگاه های آموزشی متعددی برای تبادل نظر و تجربه فعالان اجتماعی ترتیب داده شده بود. گرایش ضد جنگ، ضد سرمایه داری و ضد غارتگری شرکت های بزرگ سرمایه داری، و از جمله در عرصه محیط زیست، به وضوح بر فضای همایش پورتو آلگره حاکم بود؛ و سرمایه داری عامل اصلی گرفتاری های اقتصادی، فرهنگی و زیست محیطی جهان اعلام می شد. همچنین به مصرف گرایی تحمیل شده توسط نظام سودمحور و سوداگر سرمایه داری اشاره شد که برای باز کردن راهش به بازارهای مصرف، و نیز در پیامد آن، حتی میراث فرهنگی، کیفیت زندگی و موجودیت اجتماعی ملت ها را نیز نابود کرده است. سرجیو برناردو، از فعالان حقوق بشر برزیل، در صحبت هایش گفت: «ثروتمندان نظام سرمایه داری را به ورطه هرج و مرج و آشفتگی کامل کشانده اند، ولی همایش اجتماعی جهان به آنها نشان خواهد داد که ما می توانیم دنیایی فارغ از استعمار ایجاد کنیم.» یکی از فعالان آفریقای جنوبی با اشاره به نیازهای اولیه میلیون ها مردمی که فقط خواهان برابری و احترام و زندگی شرافتمندانه هستند، تأکید کرد: «اما سرمایه داری نمی تواند این خواسته ها را برآورده کند.»

یکی از رهبران سندیکایی برزیل از نیروهای مردمی خواست که در مقابل «فقط چند صد شرکت بزرگی که امروز تمام اقتصاد جهان را در دست دارند» بایستند و «هرگز نگذارند که نوولبرال ها باز هم کنترل را به دست خود بگیرند.» او اظهار امیدواری کرد که همایش بر سر اتخاذ مواضع ضد امپریالیستی و ضد مالی سازی جهانی به توافق برسد. از دیگر موضوع های مورد توجه همایش سالوادور، کمک رسانی به زلزله زدگان هائیتی بود. لولا داسیلوا، رئیس جمهور برزیل، در سخنانی خطاب به همایش پورتو آلگره اظهار داشت که این «جهان توسعه یافته» است که هائیتی را در فقر نگاه داشته است، و تأکید کرد: «ما اکنون کاری را می کنیم که می بایست سال ها پیش صورت می گرفت.»

همایش پورتو آلگره با تعهد به ادامه برنامه های مردمی و کارزارهای جهانی اش، پایان یافت.



سودهای هنگفت و اعتبارات و حمایت مالی ویژه و عظیمی از جیب مردم به دست آورده اند و این بار نیز سعی می کنند بار سنگین “ورشکستگی” را بردوش مردم و کارگران و زحمتکشان بیاندازند. از همان ساعات نخستین صبح روز اعتصاب عمومی (اعتصاب سراسری اول، ۱۰ فوریه-۲۱ بهمن ۸۸) ده ها هزار نفر از کارگران و دانشجویان در خارج از کارخانجات و محیط های کاری و دیگر محیط های کاری، گرد هم آمده و همزمان به این اعتصاب سراسری پیوستند. واحدهای بزرگ صنعتی، کارکنان شرکت های فراملی، کارگران و کارمندان شاغل در اماکن در دست ساخت و ساز و کارکنان بزرگترین بندر یونان، بندر پیروس، به حمایت از این اعتصاب، کار خود را تعطیل کردند. در دومین روز اعتصاب عمومی در روز چهارشنبه ۵ اسفندماه تمامی اقتصاد و امور اداری یونان به تعطیل درآمد. ۲ میلیون کارگر یونانی در این روز در اعتراض به طرح دولت دست از کار کشیدند.

اعتصاب سراسری یونان

برخلاف تبلیغات امپریالیسم خبری مبنی بر اینکه رکود اقتصادی سال های اخیر به پایان رسیده، بحران اقتصادی بی سابقه جهانی، همچنان قربانی می گیرد. در اتحادیه اروپا به عنوان یکی از قطب های سرمایه داری جهانی، این بحران سبب ورشکستگی اقتصادهای برخی کشور های عضو این اتحادیه نظیر اسپانیا، پرتغال، یونان، مجارستان و ایرلند گردیده و تعداد دیگری از کشورها مانند ایتالیا، اتریش، آلمان، دانمارک و فرانسه وضعیت مناسبی ندارند.

لبه تیز بحران متوجه زندگی میلیون ها تن از مزدبگیران و پیشاپیش آنها طبقه کارگر است. دولت های سرمایه داری در اتحادیه اروپا برای “مقابله” با بحران، یورش هدفمندی را به دستاوردهای سیاسی-اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان تدارک دیده اند. افزایش ساعات کار، کاهش سطح دستمزدها، اخراج های گسترده، افزایش سن بازنشستگی و جز اینها بخش هایی از “تدابیر” دولت های عضو اتحادیه اروپا در قبال به اصطلاح حل بحران است. در مقابل این سیاست های ضد مردمی مبارزه ای همه جانبه از سوی احزاب کمونیست، چپ و ترقی خواه، سندیکاهای کارگری و نهادهای و انجمن های مردمی جریان دارد. دو اعتصاب سراسری در یونان در بهمن ماه و روز ۵ اسفندماه، نمونه های ارزنده و قابل توجه ای از این مبارزه دشوار و حیاتی زحمتکشان اروپا محسوب می شود. پایگاه اطلاع رسانی فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری (دبلیو-اف-تی-یو) در گزارشی به بازتاب اولین اعتصاب سراسری بصورت فشرده به آن پرداخته، بسیاری از پایگاه های اینترنتی و نشریات احزاب برادر و سندیکاهای کارگری نیز این دو اعتصاب سراسری را مورد توجه و تحلیل قرار داده اند!

اعتصاب سراسری با فراخوان سه مرکز سندیکائی یونان، «کنفدراسیون عمومی کارگران» (جی.اس.ای.ای.)، «مجمع عالی اتحادیه های کارگری بخش کارمندان دولت» (آ.دی.ای.دی.وی.)، و «جبهه مبارز همه کارگران یونان» (پی-آ-ام-ای)، و با حمایت فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری (دبلیو-اف-تی-یو) ... در ۷۰ شهر یونان برگزار شد.

«جبهه مبارز همه کارگران یونان» (پی-آ-ام-ای)، که در رابطه نزدیکی با حزب کمونیست یونان قرار دارد، نقش مهمی در تدارک و سازمان دهی این اعتصاب سراسری موفق ایفاء کرد.

این اعتصاب گسترده وموفقیت آمیز پاسخی به سیاست های مغایر منافع مردم دولت سوسیال دمکرات (حزب پاسوک) بود که با تدوین طرحی تحت پوشش “نجات کشور” از بحران اقتصادی و به منظور دستبرد به حقوق کارگران و زحمتکشان درصدد اجرای آن است. در این طرح کاهش حقوق و افزایش سن بازنشستگی در نظر گرفته شده و بسیاری از مزایای مزدبگیران از میان رفته و لطمه می بیند. اعتصاب کنندگان با اقدام خود به دولت یونان (عضو اتحادیه اروپا) نشان دادند که آنهائی که باید مسئولیت ورشکستگی را برعهده بگیرند، زحمتکشان نیستند. این کلان سرمایه داران و موسسات غول پیکر مالی سرمایه داری هستند که باید کسری بودجه و بدهی فعلی را برعهده بگیرند. کلان سرمایه داران و موسسات بزرگ سرمایه داری، هم در دوران قبل و هم در اوج بحران کنونی

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس های اینترنت و “ای-میل”
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 837
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

Monday 1 March 2010

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام
IRANe.V.
شماره حساب
790020580
کد بانک
10050000
بانک
Berliner Sparkasse